

## مبارزه با دیکتاتوری ولایی، و گذر به مرحله ملی - دموکراتیک

اجتماعی برخاسته از طبقه ها و قشرهای گوناگون است. باید پذیرفت که شرایط کنونی و در غیاب یک اتحاد "ملی" در راستای مبارزه با دیکتاتوری حاکم، هیچ کدام از حزب ها، سازمان ها، و شخصیت های سیاسی قدرت و توان مادی و نفوذ اجتماعی لازم را برای فراهم آوردن این نیروی تعیین کننده و هدایت جنبش مردمی را به تنهایی

ادامه در صفحات ۲ و ۳

گذر از استبداد حاکم بر میهن ما به سوی حاکمیتی مردمی، ملی و دموکراتیک، خواستی است که حزب ما و نیروهای آزادی خواه برای آن مبارزه می کنند. در این فرایند گذر، برپا داشتن اتحادهای عملی و رسمی بین نیروهای سیاسی و اجتماعی در سطح "ملی" و در چارچوب یک جبهه وسیع "ضد دیکتاتوری"، ضرورتی عینی است. به وجود آوردن شرایط لازم، و تغییر توازن نیرو به نفع جنبش مردمی، مستلزم بسیج طیف گسترده ای از نیروهای



شماره ۸۹۵، ۱ خرداد ماه ۱۳۹۱  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

به یاد قهرمان ملی ایران، خسرو روزبه در صفحه ۵

### اطلاعیه کمیته تدارک نظری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقا، هواداران و دوستان حزب!

کمیته تدارک ششمین کنگره حزب توده ایران، پس از بررسی نظرات و پیشنهادهای رسیده در ماه های اخیر، کار ویرایش دوم سند طرح برنامه حزب به ششمین کنگره را سازماندهی و به انجام رساند. متنی که اکنون منتشر می شود ویرایش دوم "طرح برنامه" است که برای بررسی، اصلاح و تأیید نهایی در اختیار نمایندگان ششمین کنگره حزب توده ایران گذاشته خواهد شد. تمامی نظرات رسیده به گروه بررسی نیز برای اطلاع نمایندگان کنگره، به شکل کتابچه ای در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. کمیته تدارک نظری ششمین کنگره حزب توده ایران از همه واحدها، رفقا و دوستان حزب که در ماه های گذشته، با ارسال نظرها و پیشنهادهای سازنده، کمیته را در راه تدارک نظری ششمین کنگره حزب ما یاری رسانده اند، صمیمانه سپاسگزار است.

پیش به سوی برگزاری پیروزمندانه  
ششمین کنگره حزب توده ایران!

کمیته تدارک نظری ششمین کنگره حزب توده ایران، ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

کارزار بین المللی در اعتراض به:  
تهدیدهای نظامی و به کارگیری تحریم ها  
بر ضد ایران  
درس هایی از تاریخ: کمونیست ها و  
سیاست اتحادهای وسیع  
در صفحه ۹  
در صفحه ۱۲

## "مجلس ذلیل"، "وزرای مسلوب و بی اراده"، دخالت های روز افزون سپاه و صحنه سیاسی ایران

ادامه وضعیت کنونی و حاکمیت بی چون و چرای رژیم ولایت فقیه تنها با تشدید سرکوب و محدود کردن بیش از پیش نقش و حیطه عملکرد نهادهای قانون گذار، اجرائی و قضایی و اتکای بیش از پیش بر نیروهای انتظامی و سپاه وابسته امکان پذیر است. بازتاب نگرانی های ولی فقیه از ادامه تنش ها و تأثیرات آن بر حیات رژیم را می توان در "یادداشت روز" کیهان، ۱۷ اردیبهشت ماه، مشاهده کرد. در این مقاله از جمله می خوانیم: "آیا می توان در همین یک ساله باقی مانده تا انتخابات آتی ریاست جمهوری، به نحوی سیاست ورزی کرد که هزینه های گزاف چند سال اخیر به کشور تحمیل نشود؟ ... تنها راه محتمل برای زدن ضربه کاری به ایران ... بی ثبات سازی داخلی و ضربه از درون به واسطه نیروهای داخلی است ... فتنه ۳ سال پیش، ماجراجویی های حلقه انحرافی از جیب دولت و بالاخره منازعات درون جبهه اصول گرایی - کم و بیش - متأثر از همین فرمول ضربه از درون پدید آمد ... پیشنهادی که به طیف های سیاسی وفادار انقلاب [ بخوان: ارتجاع حاکم] می توان کرد، کاستن از فضای سوء ظن و کارکردن روی اشتراکات فراوان است نه تمرکز - ریز شدن - روی محورهای اختلاف."

ادامه در صفحه ۶

علی مطهری، "نماینده" مردم تهران در سخنان پیش از دستور مجلس از جمله گفت: "دخالت سپاه پاسداران در بسیاری از حوزه های انتخابیه مشهود بود و بسیاری از کاندیداهایی که چه در آن حوزه ها رای آوردند و چه رای نیاوردند این موضوع را تأیید می کنند. دخالت سپاه در انتخابات آتی برای سپاه و خطری برای انقلاب و نظام اسلامی است..." وی در ادامه همین سخنان ضمن بی اراده خواندن وزرای دولت و از جمله وزیر ارشاد گفت که از خارج دارند برای ریاست مجلس تصمیم گیری می کنند. وی چند روز پیش از این نیز در واکنشی به تلاش های وابستگان ولی فقیه برای برگماری حداد عادل به ریاست مجلس گفته بود که: "ایشان برای ریاست مجلس مناسب نیست و مجلس را ذلیل خواهد کرد..."  
برگزاری "انتخابات" نهمین دوره مجلس برخلاف همه تبلیغات گویلیزی و سراسر دروغ سران ارتجاع، در زمینه "مشارکت حماسی" مردم نه تنها به تحکیم پایه های رژیم و "وحدت" گروه های مختلف منجر نشد بلکه باردیگر تزلزل درونی و دشواری های رژیم را عیان ساخت. ادامه درگیری ها و جنگ قدرت درونی، تشدید بحران اجتماعی و اقتصادی، تأثیر مخرب تحریم های اقتصادی بر ضد ایران، افزایش بیش از پیش ناراضی عمومی و انزجار بخش های وسیعی از جامعه از رهبری رژیم و عملکرد آن، ارتجاع حاکم را با چالش های جدی رو به رو کرده است. واقعیت این است که

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

## ادامه مبارزه با دیکتاتوری ولایی ...

هوشمندانه، تجربه سیاسی، و دوری از پیش‌داوری است. از این روی، حزب ما با پشتکار و تکیه بر تجربه‌های مثبت و منفی ۷۰ سال مبارزه سیاسی، در صدد به وجود آوردن چارچوب لازم به منظور بحث و درک موضوع‌ها بین دیگر حزب‌ها و سازمان‌های مطرح در جنبش مردمی است.

حزب توده ایران معتقد است که مهین ما نیازمند تغییرات بنیادین به سمت تحقق خواست‌های "ملی-دموکراتیک" است. این امر در کشور ما به معنای تغییر کامل ماهیت دیکتاتوری رونیای سیاسی، و برپا داشتن مبانی اساسی دموکراسی و آزادی‌ها است. تغییر رونیای سیاسی استبدادی، مخرج مشترک طیف وسیع طبقه و قشرهای اجتماعی است، که در حکم پشتوانه و مشروعیت حکومت ملی و دموکراتیک نیز خواهد بود. ما معتقدیم که، در کنار این جنبه سیاسی-دموکراتیک، زیربنای اقتصادی کشور ما به طور گسترده زیر سلطه سرمایه داری انگلی تجاری و بورژوازی بوروکراتیک است. تمرکز این کلان سرمایه‌های ضد ملی و ارتباطشان با هرم قدرت، زاینده طیف وسیعی از عامل‌های ضد دموکراتیک و ضد اجتماعی در رونیای سیاسی دیکتاتوری کشور مان است. از این روی، رویارویی با این لایه‌های ایلگاری نمی‌تواند خارج از برنامه مرحله "ملی-دموکراتیک" باشد. در غیر این صورت، تغییرها در رونیای سیاسی در بهترین حالت به تغییر در شکل و جابه‌جایی کانون‌های قدرت محدود خواهد شد. این لایه‌های بورژوازی انگلی، مخالف تغییرهای بنیادی و ترقی‌اند، از این روی، افشا کردن ماهیت‌شان و مرزبندی کردن با آن‌ها در راستای دقیق کردن صند فکری شرکت‌کنندگان در جبهه وسیع ضروری است. آن دسته از نیروهای ملی و غیر چپ در درون جنبش مردمی که منافع طبقه سرمایه داری و لایه‌های بورژوازی ملی را نمایندگی می‌کنند، نمی‌توانند و نباید در برابر سرمایه‌داری غیرمولد و نقش ضد دموکراتیک نمایندگان سیاسی آن در رونیای سیاسی، بی‌تفاوت باشند، یعنی همان گونه که مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان با این لایه‌های بورژوازی ضد ملی و ایلگاری‌های متصل به ارتجاع مذهبی حاکم، در حکم مهم‌ترین عرصه مبارزه طبقاتی به منظور به وجود آوردن تغییرهای ترقی‌خواهانه است. براین اساس، در شرایط کنونی کشورمان، اتحاد طبقه کارگر، لایه‌های گوناگون زحمتکشان، خرده بورژوازی، قشرهای بینایی، و بورژوازی ملی برضد دیکتاتوری حاکم، ضرورتی عینی و برآمده از مخرج مشترک آن‌ها است. به طور مثال، پشتیبانی حزب ما از فرایند "اصلاح طلبی" و نیروها و شخصیت‌های آن، دقیقاً به دلیل فراهم آوردن این حداکثر نیروی مادی تعیین‌کننده برضد ارتجاع و سرمایه داری انگلی، غیر مولد و ضد ملی است.

به گمان حزب ما در این مرحله مقابله با سیاست‌های نولیبرالی رژیم با هدف گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری غیرمولد و حفظ و افزایش غارت‌گری ایلگاری‌ها، در دستور کار مبارزه طبقه کارگر و نیروهای چپ قرار دارد. به نظر ما آنانی که می‌گویند اتحاد طبقه کارگر با دیگر طبقه‌ها به هدف گذر به مرحله دموکراتیک به کاهش نقش انقلابی طبقه کارگر منجر می‌شود، اشتباه می‌کنند. این همان آموزه ذهن چپ‌گرا است که تنها در انتظار لحظه پیروزی حرکت انقلابی ناب طبقه کارگر مانده است، و اهمیت رفرم‌ها را رد می‌کند. این نوع برخورد مکانیکی چپ روانه هیچ‌گاه نتوانسته است نقش روند اصلاح طلبی اخیر کشورمان را درک کند، و بنابراین، آن را رد کرده است.

فرایند مبارزه طبقه کارگر برضد سرمایه داری، یک مقوله جامد نیست. تنها امری که در این مقوله ثابت است، هدف استراتژیک و نهایی آن، یعنی به وجود آوردن تغییرهای بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در جامعه است. فرایند مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری و تاکتیک‌های آن، در طول این دوره متغیر و منطبق با شرایط مرحله‌های گذر خواهد بود. جنبش کارگری و نقش اقتصادی اتحادیه‌های کارگری برای دستیابی به خواسته‌های مادی و ارتقاء سطح زندگی انسان‌ها را نباید با فعالیت سیاسی و شعارهای پرطمطراق و واژه‌های نامربوط مانند "انقلاب سوسیالیستی-کارگری-کمونیستی" منحرف کرد. مبارزه طبقاتی در راستای گذر از مرحله‌ی به مرحله دیگر را نمی‌توان و نباید به لزوم وقوع انقلاب

دارا نیستند. همین طور تحول‌های بیش از یک دهه گذشته نشان می‌دهند که، امکان تغییر و اصلاح رژیم از درون و بر اساس کنش‌های نیروهای درون آن همراه با حفظ اصل "ولایت فقیه" و نهادهای متصل بدان، امکان‌پذیر نیست. تنها راه به جلو، تکیه کردن به مردم و بسیج و سازمان‌دهی مردم بر اساس کار سیاسی صبورانه بین توده‌ها است. این فعالیت سیاسی در بین طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی به موازات افشاکگری در باره عملکرد ضد مردمی دیکتاتوری حاکم، باید با برنامه حداقلی همراه باشد. وجود این برنامه حداقلی به منظور به وجود آوردن چارچوبی از برای اتحاد عمل مشترک بین حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی، پیش شرطی ضروری در بسیج افکار عمومی به هدف تغییر و گذر از دیکتاتوری است. یک اتحاد عمل سیاسی اثرگذار بین نیروها از صیرف نشر اعلامیه‌های مشترک بسیار فراتر خواهد بود، و به طور مستقیم با چالش‌های موجود در متن جامعه باید در ارتباط باشد. هر یک از نیروها و شخصیت‌های سیاسی درون این "اتحاد ملی" در ارتباط با منافع کلان ملی، و کف خواسته‌های طبقه و قشرهایی را که نمایندگی می‌کنند، باید موضع شفاف و مستندی داشته باشند. مسلماً هدف شکست استبداد رژیم ولایی مهم‌ترین "مخرج مشترک" مورد نظر طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی است. ولی در عمل می‌توان دید که برای بسیج یک جبهه وسیع، و مبارزه‌ی موثر، این "مخرج مشترک" بسیار مهم به تنهایی کافی نیست. همین طور نیز افشاکگری و ابراز ضدیت با دیکتاتوری حاکم، بدون ارائه برنامه و توضیح مشخصه‌های کلیدی یک جایگزین و بدیل، ناکافی است. باید پذیرفت که تظاهرات خیابانی خودجوش، حتی به شکل وسیع آن، در نبود برنامه ریزی و تدارک هدف، و نیز نداشتن تاکتیک‌های منطبق با شرایط، می‌تواند فقط نتیجه‌های محدودی را دربر داشته باشد. تجربه "جنبش سبز" کشور ما در سال ۱۳۸۸ از یک سو، و همچنین وضعیت کنونی حاکم بر کشورهای مصر و تونس از سوی دیگر، نشان می‌دهند که، تنها بر اساس خیزش‌های مردمی خودجوش نمی‌توان به نتیجه تعیین‌کننده لازم برای تحول‌های ریشه‌ای اجتماعی-اقتصادی به طور قطعی رسید. واضح است که، در مصر و تونس سقوط دیکتاتوری در اثر خیزش عظیم قشرها و طبقه‌های گوناگون مردم پیرامون شعار "دیکتاتور باید برود"، به منظور ورود جامعه این کشورها به مرحله‌ی نو، کامی بسیار مهم بوده است. اما در نبود اتحاد در چارچوب یک جبهه سازمان یافته و یک برنامه عمل، دستاوردهای مبارزه همیشه در معرض خطر قرار دارند. در مقابل، حرکت و کنش‌های ادامه‌یابنده "کنگره ملی آفریقای جنوبی" نمونه برجسته‌ی از یک "جبهه وسیع" و سازمان یافته است، که بر مبنای الگوی انقلاب ملی-دموکراتیک، توانسته است به پیروزی برسد. این "جبهه وسیع ملی" متشکل از طبقه و قشرهای مختلف، از سپاه و سفید، ملی و چپ گرفته تا مذهبی و لیبرال در نهایت توانست این کشور را پیرامون هدف واحد طرد و غیرقانونی کردن رژیم "آپارتاید" (تبعیض نژادی) و به دست آوردن آزادی عمل به مرحله‌ی کیفی از ترقی چشم دهد. مهم‌تر اینکه، انقلاب ملی-دموکراتیک و امکان تداوم و حفاظت از دستاوردهای مبارزه در این کشور، به طور دقیق به واسطه فعالیت سیاسی سازمان یافته و مستمر پیرامون یک برنامه اجتماعی-اقتصادی مورد توافق در بین نیروهای سیاسی متفاوت به لحاظ دید، و پایبندی آن‌ها به این برنامه، امکان‌پذیر بوده است. مبارزه جنبش مردمی کشورمان نیز برای تغییرهای ترقی‌خواهانه مداوم باید سرانجام به صورتی سازمان یافته و دارای برنامه‌ی حداقلی، و چارچوب رهبری و نظری‌ی قوی باشد تا بتواند در پیچ و خم مبارزه، توده‌ها را بنابر شرایط و کف خواسته‌های مشخص، بسیج و رهبری کند.

برای عملی شدن این مشارکت حیاتی، ضروری است که نیروهای سیاسی به روشنی مختصه‌های مرحله پس‌دیکتاتوری ولایی مورد نظر خود را از لحاظ نظر و عمل، به طور رسمی تشریح کنند. برای مثال، زیر ساخت تئوریک (نظری) سیاست حزب ما بر این اصل استوار است که مجموعه‌ی از مرحله‌های مترقی با گرایش مشخص به دموکراسی و عدالت اجتماعی، و در تناسب با شرایط جهانی، می‌تواند سرانجام ایران را به سوی جامعه‌ی عادلانه، پیشرو، و مرفه سوق دهد. تمرکز برنامه‌های حزب ما در هر مرحله بر به وجود آوردن حداکثر نیرو و تدارک شرایط عینی و ذهنی برای ورود و خروج از هر مرحله به مرحله دیگر، بوده است. ما می‌دانیم که دستیابی به حتی کف خواسته‌های طبقه کارگر و زحمتکشان در این مرحله‌های گذر، می‌بایست در تناسب با مخرج مشترک‌ها و پیوند‌هایی باشد که اتحاد ارگانیک نیروها را امکان‌پذیر می‌سازد. اتحاد نیروها در هر دو نقطه زمانی ورود و خروج از مرحله‌ی به مرحله دیگر نیز به نوبه خود زیر تاثیر منافع کلیدی طبقاتی است. تجربه یک قرن گذشته کشورمان نشان می‌دهد که شرایط در این دو دوره ورود و خروج، گاهی می‌تواند آن چنان سیال و حتی انقلابی باشد که سیاست‌های اتحاد و مبارزه را با دشواری و یا اشتباه روبه‌رو کند. درپیش گرفتن سیاست‌های صحیح در زمینه اتحادها و تدارک جبهه، مستلزم واقع‌بینی

## ادامه مبارزه با دیکتاتوری ولایبی ...

سوسیالیستی محدود کرد! در مورد اوضاع کشورمان باید از خود پرسید که آیا مضمون مبارزه طبقاتی و یا جنبش کارگری کنونی میهن‌مان به انقلاب سوسیالیستی و یا نزدیک بودن روی دادن آن ربطی می‌تواند داشته باشد؟ حزب ما معتقد است که، مبارزه طبقه کارگر و هدف استراتژیک ما، یعنی گذر به مرحله سوسیالیسم در بستر به وجود آوردن حکومت دموکراتیک در کشورمان، از دوره گذاری احتمالاً طولانی عبور می‌کند. مضمون و مسیر این حرکت در مرحله‌های مختلف، به هر صورت از طریق ایجاد مبانی مستحکم دموکراسی در راستای گسترش و تداوم عدالت اجتماعی خواهد بود. در اینجا اشتباه و درک غیردیالکتیکی در تحلیل فعالیت سیاسی در مورد مرحله گذر، و ضعف نظری در برخورد قاطعانه با دیکتاتوری، و تکیه نکردن بر نیروی جنبش مردمی، به دو صورت کلی بروز می‌کند: صورت اول گرایش طیف راست و محافظه کار جنبش است، که تکامل اجتماعی را به تغییرهای تدریجی و رفرمیستی بدون جهش کیفی محدود می‌کند. انعکاس عملی این نظریه را می‌توان به شکل‌های متفاوت دید، برای مثال: اصرار به کار سیاسی از بالا، یا مطلق کردن دموکراسی انتزاعی و بی‌اعتنا بودن به منافع و مشکل‌های مبرم توده‌ها، محدود کردن تغییرها به فرم‌های رونیایی به منظور اصلاح دیکتاتوری رژیم و بدون نفی ولایت فقیه. صورت دوم برخورد آناشستی و ماجراجویانه چپ‌نما است که مسئله جهش را مطلق می‌کند و رفرم و فاز تغییرهای کمی را بی‌اهمیت می‌داند و آن را در حکم سازش طبقاتی تلقی می‌کند. این اشتباه چپ‌روانه، تدارک و کار توده‌ای و سازمان‌دهی آن در راستای ایجاد تغییرهای کمی بر پایه بسیج نیروهای مختلف و برپایی جبهه وسیع را رد می‌کند، و درکی ناقص و احساسی از مارکسیسم در مورد جهش یا تغییر انقلابی دارد.

حزب توده ایران، در دهه‌های اخیر، با چنین نیروها و آموزه‌های نظری‌بی‌خط‌کشی مشخص خود را داشته است. حزب ما قاطعانه از نقش و مبارزه آندسته از اصلاح طلبانی که صادقانه و شجاعانه برای تداوم جنبش و نفی اقتدارگرایی بر موضع خود پافشاری می‌کنند دفاع کرده و خواهد کرد. از سوی دیگر، واضح است که در مقطع‌های مشخصی عملکرد رهبری جنبش "اصلاح طلبی"، زیرپایه نظری تئورسین‌های آن در باره نحوه مبارزه، و گریز از پیش کشیدن نقش مردم، دچار نقصان‌های اساسی بوده‌اند، و فرصت‌هایی را هدر داده‌اند. عقب نشینی‌های بی‌موقع، موضع‌گیری انقلابی، اصرار بر مبانی نامربوطی مانند "آرامش فعال"، و اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی، همگی، برآمده از سیاست اشتباهی است که ضرورت شعار طرد ولایت فقیه و تکیه به نیروی مردم را در دستور کار خود نداشته است. به نظر ما، از هر طرفی می‌بایست به اندازه ظرفیتش از آن انتظار داشت و انتظار بالا تر از این ظرفیت عبث و تلف کردن نیرو است. از جانب دیگر نیز نفی همان ظرفیت موجود و حتی محدود نیز از دست دادن نیرویی است که در شرایط کنونی برای جنبش کشورمان غنیمت است. باید توجه داشت که اصلاح طلبان نماینده طبقه و قشرهای مشخصی در جامعه اند که آن‌ها نیز خواستار تغییراند. مهم‌تر اینکه، بخش‌های مهمی از بدنه و رهبری نیروهای اصلاح طلب با دیکتاتوری ولایبی در تضاد مستقیم قرار دارند. انتقاد سالم و سازنده از خط مشی و نقصان‌های عملکرد اصلاح طلبان در مقام قوی‌ترین نیروی درون جنبش مردمی، به طور مسلم امری ضروری و مفید در جهت ارتقاء سطح مبارزه است. تلاش در راستای حذف اصلاح طلبان از جنبش مردمی به دلیل پایگاه طبقاتی‌شان و یا به سبب اشتباه‌های تاکتیکی و مقطعی رهبری‌شان، و یا تحمیل مبانی انتزاعی دموکراسی مانند: "جمهوری سکولار" به آنان، کاری است بس عبث و خطا که هیچ کمکی به مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم نمی‌کند.

"جبهه وسیع ضد دیکتاتوری" ابزار لازم برای عملی ساختن گذر کشورمان به مرحله "ملی-دموکراتیک" است. اگرچه از سویی

ضرورت عینی فراهم آمدن حداکثر نیرو حکم می‌کند که طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال مخالف دیکتاتوری حاکم در این امر شرکت داشته باشند، اما از سوی دیگر غیر از مخالف رژیم بودن، بسیار مهم است که جنبش مردمی معیاری برای سنجش موضع‌های تاکتیکی و استراتژیکی نیروهای سیاسی اپوزیسیون داشته باشد. حزب ما برای بسط این بحث در جنبش مردمی، و صراحت بخشیدن به موضع‌ها و برنامه‌های خود در زمینه‌های زیر، تحلیل‌های مشخصی را ارائه داده است و خواهد داد. بسیار مفید است که دیگر نیروهای مطرح در جنبش و فعالان سیاسی نیز به صورت هر چه منسجم‌تر و سازمان‌یافته‌تری در این تبادل نظر شرکت جویند، و برای عمق بخشیدن به تبادل نظر، به فهرست زیر موردهای مطلوب‌شان را بیفزایند:

(۱) آیا گذر از دیکتاتوری حاکم بدون تجهیز نیرو از پایین (مردم) امکان‌پذیر است و یا می‌توان از بالا آن را به وسیله کنش سیاسی بین نیروها و گروه‌بندی‌های سیاسی موجود عملی کرد؟

(۲) آیا در شرایط کنونی برای فراهم کردن حداکثر نیرو در سطح جامعه، تنها برجسته کردن مقوله دموکراسی و یا عنصری از آن مانند "انتخابات آزاد" در مقام شعار عمده کافی است؟

(۳) نقشه راه نیروی‌های سیاسی در این مسیر چگونه است؟ آیا تنهاخواهان گذر از دیکتاتوری‌اند و یا مرحله‌های دیگری را هم در نظر دارند؟ به طور مثال، تشریح کردن مرحله پسا دیکتاتوری از لحاظ تغییرهای ضرور در رونیای سیاسی، و رابطه آن با حداقل تغییرهای اجتماعی-اقتصادی.

(۴) چالش‌های عینی و ذهنی و تضاد‌های فراروی اتحاد نیروهای سیاسی کدامند و چگونه می‌توان آن‌ها را حل کرد و یا تخفیف داد؟

(۵) خط قرمز حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی مطرح کشور کدام‌اند، و انعطاف‌پذیری یک نیروی سیاسی در راستای به وجود آوردن و تداوم جبهه وسیع تا چه حد می‌بایست باشد؟

(۶) در شرایطی که سرمایه‌داری در عمل و مقیاس جهانی دچار بحران غیر قابل کنترل شده است، مهم‌ترین عنصر آن، یعنی "بازار آزاد"، در نتیجه تمرکز کلان سرمایه‌های ملی به شدت فاسد و انگلی، بی‌اعتبار و از کار افتاده است، و مولفه‌های دموکراسی در کشور‌های غربی را تهدید می‌کند. آیا کشور ما در ترمیم زیر بنای اقتصادی خود باید از این الگو، یعنی نولیبرالیسم اقتصادی، پیروی کند؟ در این صورت چرا و چگونه این الگو می‌تواند فساد ساختاری اقتصاد غیر تولیدی ایران را برطرف سازد؟ الگویی که مبانی دموکراسی را درون تهی می‌سازد (نمونه کشور‌های غرب)، چگونه می‌تواند روند دموکراتیزه شدن رونیای سیاسی کشورمان را میسر سازد؟

(۷) در حالی که برنامه‌های اقتصادی دولت کودتایی رژیم ولایبی با گرایش بارز به سوی نولیبرالیسم، زندگی اکثریت مردم و اقتصاد ملی را به تباهی کشیده است، آیا می‌توان با سکوت و یا با دفاع از همان الگوی اقتصادی، به نمایندگی از مردم با رژیم مبارزه کرد؟

## ادامه اخراج‌های گسترده ...

چنین وضعیت ناگواری، وزارت کار اعلام کرد اصلاحیه قانون کار به جمع بندی پایانی رسیده است و به زودی به مجلس برای تصویب ارسال خواهد شد. تمامی آنچه مورد اشاره قرار گرفت وضعیت بد و دردناک زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور را نشان می‌دهد. با دقت به چالش‌ها و دشواری‌های موجود فرا روی زحمتکشان، به خوبی می‌توان رابطه مستقیم میان رواج اقتصاد غیر مولد و نابودی بنیه تولیدی با بدتر شدن زندگی کارگران را تشخیص داد. به بیان دقیق‌تر، نباید دراززیایی جنبش اعتراضی کنونی کارگران، خواسته‌های آنان، سطح سازمان‌یافتگی و مسئله‌هایی از این دست، نقش ویرانگر برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه را نادیده گرفت و یا به آن کم بها داد. بنابراین، مبارزه برای تامین حقوق و منافع صنفی کارگران بدون مبارزه با برنامه‌های ضد مردمی ارتجاع حاکم، امکان‌پذیر نیست. به عبارت بهتر، میان مبارزه صنفی و سیاسی پیوندی سرشتی و جدایی‌ناپذیر وجود دارد. دقیقاً به همین علت اساسی جنبش کارگری میهن‌مان نیازمند تقویت صف‌های خود و استوار کردن پیوند با مبارزات سراسری است.

ناگفته پیداست که مبارزه ثمر بخش‌سندیکایی نه در خلأ و بی‌ارتباط با تناسب قوا در صحنه سیاسی، بلکه به طور کامل در چارچوب تحول‌های سیاسی موجود و آرایش طبقاتی صورت می‌گیرد، و رمز کامیابی جنبش کارگری نیز توجه دقیق و هوشیارانه به روندهای سیاسی کشور و مقابله با استبداد ولایبی به مثابه رونیای سیاسی روابط و اقتصاد انگلی، دلال، و غیر مولد حاکم است. بدون اتحاد وسیع در جنبش‌سندیکایی موجود، بدون تلفیق مبارزه صنفی با مبارزه سیاسی، و بدون مقابله موثر با برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه، وضعیت دردناک کنونی تداوم یافته و کارگران و زحمتکشان کشور بیش از پیش از حقوق راستین خود محروم می‌مانند و در معرض یورش همه جانبه کلان سرمایه‌داری قرار می‌گیرند.



رشد و نارنگی ۱۰۶ درصد است. همچنین قیمت ماست پاستوریزه و پنیر غیر پاستوریزه در هفته منتهی به هشتم اردیبهشت امسال درمقایسه با هفته مشابه سال قبل به ترتیب ۶۱ و ۶۰ درصد افزایش یافته است ... قیمت سایر اقلام فقط در طی یک هفته ۱/۳ درصد تا ۱۴/۸ درصد افزایش داشت ... بهای برنج داخله درجه یک معادل ۲/۴ درصد و برنج درجه دو داخله ۵/۰ درصد افزایش داشت.

چنین وضعیتی خانواده های زحمتکش کشور را بیش از پیش با دشواری روبه‌رو ساخته و باید گفت: قیمت ها فقط و فقط برای خانواده های مزدبگیر دیوانگی می کنند، زیرا بار اصلی تورم بر دوش کارگران و زحمتکشان شهر و روستاست و افزایش قیمت ها به همان نسبت که به توده های مردم فشار وارد می آورد به همان نسبت سبب ثروت اندوزی و سودهای کلان برای تجار عمده، دلالان و یک لایه ثروتمند انگلی است.

اکنون میلیون ها ایرانی قادر به تهیه مواد غذایی پیش پا افتاده‌یی نظیر گوجه فرنگی، ماست، شیر، برنج نیستند، و این به معنی آنست که در اثر اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که زیر "عنوان هدفمندی یارانه ها" در حال پیاده شدن است، امنیت غذایی کشور به خطر افتاده و فقر با شتاب شگفت آوری در حال گسترش است. برنامه ها و سیاست های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه عامل اصلی فقر، نابرابری، و رشد ناهنجاری های فرهنگی- اجتماعی و اخلاقی است که اینک جامعه مان را در چنگال های خود می فشارند.

### حقوق پرستاران و کارکنان بخش درمان، و رواج "قراردادهای موقت"

پرستاران، کارگران، و دیگر کارکنان بخش درمان و بهداشت کشور بر اثر رواج "قراردادهای موقت"، به ویژه از زمان اجرای "هدفمندی یارانه ها"، امنیت شغلی خود را از دست داده اند و زندگی شان با چالش های سختی مواجه شده است. مطابق آماری که "رییس انجمن صنفی پرستاران" اخیراً اعلام کرده است، ۷۰ درصد از پرستاران، کارگران، و دیگر زحمتکشان عرصه درمان و بهداشت سراسر کشور، با "قرارداد موقت" به کار مشغولند. این آمار تکان دهنده ژرفای دشواری های زحمتکشان این بخش، به خصوص پرستاران، را آشکار می سازد. ایلتا، ۲۶ فروردین ماه، در گزارشی خاطر نشان ساخت: "۷۰ درصد از کارگران بخش درمان قرارداد موقت هستند. رییس صنفی پرستاران تهران گفت، طی سال های پس از تصویب قانون کار، الحاقات و تفاسیر ماده هفت این قانون باعث به خطر افتادن امنیت شغلی کارگران درمانی و پرستاران شده است ... و این در حالی است که با وجود رای شماره ۴۰۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری، سیاست وحدت رویه در خصوص کارگران موقت مشاغل مستمر که پرستاران را هم شامل می شود مورد توجه دولت و دستگاه قضایی قرار نمی گیرد. با وجود مستمر بودن ماهیت شغل کارگران بخش درمان و پرستاران، طی دو دهه گذشته کارگران رسمی در حوزه درمانی بخش خصوصی به تدریج کاهش یافته اند و در حال حاضر کمتر از ۳۰ درصد از مجموع کارگران بیمارستانی، با قرارداد دائمی شاغل هستند."

علاوه بر این، موضوع پراهمیت دیگری که پرستاران و کارکنان عرصه بهداشت و درمان را گرفتار ساخته است حضور پررنگ شرکت های "پیمانکار نیروی انسانی" است که در بیمارستان های خصوصی موجب رواج بیش از پیش قراردادهای موقت و نیز قراردادهای سپید امضا شده اند. این شرکت های سود جو و زالو صفت، میزان دستمزد در قرارداد را به پرستاران و کارکنان بخش درمان و بیمارستان ها تحمیل می کنند. اغلب توافق های مزدی نیز به بهانه خارج بودن از شمول قانون کار، بسیار پایین تر از مصوبه سالیانه شورای عالی کار جمهوری اسلامی است. در این خصوص "رییس انجمن صنفی پرستاران تهران" یادآوری می کند: "شرکت های پیمانی در بعضی از حوزه های بیمارستانی و در برخی رشته های درمانی ... ناهنجاری های زیادی در نوع قراردادها و آیتم های گروهی ایجاد کرده اند ... در بخش دولتی درمان شاهد [رواج] قراردادهای پیمانی هستیم که این تفاوت، ناهمسانی دستمزد در بیمارستان های خصوصی و دولتی را موجب شده است ... پایین بودن دستمزد مشکلاتی از قبیل چند شیفت شدن پرستاران و خستگی آن ها و به تبع کاهش کیفیت ارائه خدمات و آسیب های روحی و روانی به پرستاران و خانواده های آنان را پدید می آورد."

درسال گذشته با حذف یارانه ها و افزایش قیمت کالاها و خدمات عمومی، به خصوص هزینه های درمان و بهداشت، وضعیت زندگی و امنیت شغلی پرستاران بیش از پیش روبه وخامت نهاده است. به علاوه، با رشد نرخ بیکاری عده زیادی از پرستاران، کارگران بیمارستان ها، و کارکنان بخش بهداشت در سراسر کشور، شغل خود را از دست داده و بیکار شده اند. در حقیقت "بیکاری" و رواج "قراردادهای موقت" دو روی سکه برنامه "آزادسازی اقتصادی" برای پرستاران و همه زحمتکشان عرصه درمان و بهداشت به شمار می آیند. پرستاران نیز مانند دیگر زحمتکشان فکری ویدی کشور از حق برخورداری از تشکلهای مستقل- سندیکا- محرومند. از این روی، آنان همراه و همدوش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای لغای قراردادهای



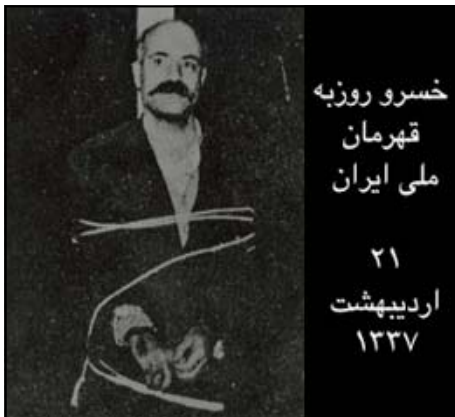
### هدفمندی یارانه ها، تورم افسارگسیخته، و گرانی مواد غذایی

تمامی گزارش های رسمی که طی هفته های اخیر انتشار یافته اند حاکی از افزایش سرسام آور قیمت کالاها و خدمات همگانی است. اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی که زیر عنوان "هدفمندی یارانه ها" جریان دارد، موجب رشد نرخ تورم گردیده و میلیون ها ایرانی را با مشکل های بی شمار معیشتی روبه‌رو ساخته است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "رشد قیمتی مواد خوراکی در سال جدید. آمار منتشره از قیمت خرده فروشی از مواد خوراکی در سطح شهر تهران نشان می دهد که تمامی این مواد ... با افزایش نسبت به هفته آخر سال قبل روبه رو شده اند ... دسته سبزی های تازه در طول یک سال ۹۱/۱ درصد گران شده است. این افزایش برای لبنیات و حبوبات نیز بیش از ۵۰ درصد در یک سال بوده است ... شاید مهمترین نکته در این آمار و ارقام نگاه به تغییر قیمت میوه ها در طول ۱۰ ماه گذشته از سال باشد. محاسبه رشد قیمت میوه ها نشان می دهد که افزایش قیمت تقریباً برای تمامی اعضای این بخش جدی بوده است." افزایش نرخ تورم و رشد سرسام آور قیمت ها در حالی همچنان ادامه دارد که دستمزد زحمتکشان فکری ویدی کشور هیچ گونه تناسبی با آن نداشته و منجر بدان گردیده است که میلیون ها خانواده کارگری، کارمندی، معلمان و روستاییان از دسترسی به نیازمندی های اولیه زندگی، به ویژه تغذیه مناسب، محروم بمانند و چالش های جدی امنیت غذایی آنان را تهدید کند. علاوه بر این، روزنامه شرق، ۱۴ اردیبهشت ماه، نیز در گزارشی، ضمن درج گزارش یکساله بانک مرکزی جمهوری اسلامی، نوشت: "قیمت ها دیوانه شده اند؛ این جمله ای است که می توان این روزها از گزارش های مختلف نهادهای رسمی استنباط کرد ... در هفته گذشته همه محصولات خوراکی تا ۱۵ درصد با افزایش قیمت مواجه بوده اند ... گزارش بانک مرکزی اما در مقایسه هفته قبل با مدت مشابه یک سال قبل ارقام بزرگ تری را به رخ می کشد. براساس این گزارش قیمت ها در پایان هفته گذشته نسبت به پارسال با افزایش ۱۵۶ درصدی همراه بوده اند، افزایش ۴۵ درصدی قیمت گوشت، ۳۳ درصدی چای، ۴۲ درصدی روغن نباتی و قند و شکر، ۵۰ درصدی حبوبات و ۵۱ درصدی لبنیات [نسبت به سال قبل] نیز مهر تاییدی است بر این مدعا که ... تخصیص ۲۴ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی و مواد غذایی تنها راهکار دولتی ها برای مقابله با این پدیده [گرانی] است."

این گزارش در ادامه، با استناد به برآوردهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی، از جمله یادآور می شود: "بیشترین افزایش قیمت طی هفته منتهی به هشتم اردیبهشت مربوط به گوجه فرنگی با ۱۴۰ درصد

ادامه در حاشیه رویدادهای ایران ...

به یاد قهرمان ملی ایران، خسرو روزبه



خسرو روزبه  
قهرمان  
ملی ایران  
۲۱  
اردیبهشت  
۱۳۳۷

من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که، جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را، راه مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای ست.

برگرفته از: "دفاعیات رفیق روزبه، در دادگاه نظامی"

اردیبهشت ماه یادآور سالگرد شهادت یکی از برجسته ترین چهره های تاریخ معاصر میهن ماست. در سپیده دم بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۳۷، مزدوران امپریالیسم، قلب پرشور و پرمهر رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران، را آماج گلوله های خود ساختند تا به گمان خود بر مبارزه مردم ایران با استبداد، واپس ماندگی، و امپریالیسم، نقطه پایانی نهند.

روزبه نماد مقاومت، تسلیم ناپذیری، و اراده خلل ناپذیر خلق های ایران در مقابله با کودتای ننگین ۲۸ مرداد بود: کودتایی که با همدستی امپریالیسم، دربار پهلوی، و دیگر نیروهای واپس گرا، در حقیقت از مردم دلیر ایران به دلیل مبارزات قهرمانانه و راهگشای شان برای ملی کردن صنعت نفت انتقام می گرفت. خسرو روزبه شخصیت و چهره ماندگار در تاریخ پیکار رهایی بخش مردم میهن ما نیز به شمار می آید و راه، روش، و آرمان بزرگ او کماکان پس از گذشت سالیان دراز از جان باختن او، هنوز هم الهام بخش نسل های نو مبارزان عدالت خواه و مترقی ایران است. یادکردن از رفیق قهرمان خسرو روزبه صرفا به هدف گرمی داشت یک تاریخ خونین اما پرافتخار نیست. یادآوری زندگی، مبارزه، و استواری او تا به هنگام جان باختن، و اصولا شیوه روزبه در زندان، زیر شکنجه، و در برابر جوخه اعدام، همراه با تجدید عهد با او و برجسته کردن سجایای عالی انسانی و انقلابی نزد نسل جوان آرمان گرا است. گذشت زمان، تبلیغات مغرضانه و دروغین دشمنان پیشرفت و ترقی مردم ایران تا کنون نتوانسته است، و نخواهد توانست، آشنایی نسل های پی در پی مبارزان آرمان گرا و مردمی با سیمای جاودانه رفیق شهید خسرو روزبه را مانع گردد. او چهره انسانی عبرت آموزی بر فراز روال معمول زمانه، و نمونه برجسته و ناب انقلابی یی پاینده به آرمان های خود، و توده ای بی وفادار به منافع توده های محروم است.

نام بزرگ خسرو روزبه بر درفش کاویانی زحمت می درخشد، و به مبارزان جوان انگیزه، شهامت، امید، و پایداری در مبارزه می آموزد.

اردیبهشت ماه، افزون بر خاطره قهرمان ملی ایران خسرو روزبه یادآور خاطره ایثار، فداکاری، و جان باختن دیگر فرزندان برومند زحمتکشان میهن و حزب توده ایران پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی- درباری ۲۸ مرداد نیز هست. دوم و هجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۳، سالروز جان باختن دو تن از قهرمانان توده ای، رفقا محمود کوچک شوشتری و وارطان سالاخانیان، در زیر شکنجه های ددمنشانه دژخیمان حکومت کودتایی است. نام وارطان و محمود، و حماسه پایداری اسطوره وار آنان در راه هم پیمانی با توده های زحمت، از برگ های درخشان تاریخ مبارزات زحمتکشان ایران است.

بیست و دوم اردیبهشت ماه همین سال (۱۳۳۴) عاملان حکومت کودتا به دستور شاه و سرلشکر زاهدی به زندان رشت یورش بردند، و در جریان این نقشه از پیش طراحی شده پلید ارتجاع، پنج تن از اعضای حزب، رفقای قهرمان: محمد تقی اقدام دوست، علی بلندی، هرمز نیک راه، سبز علی محمدپور، و محمد تقی محبوب به شهادت رسیدند. همچنین در سال ۱۳۳۷، پیش از تیرباران خسرو روزبه، دژخیمان حکومت پادشاهی کودتا در دوم اردیبهشت ماه، رفقای دلاور توده ای: ارسن آوانسیان و هوشنگ رضوانی را به جوخه اعدام سپردند. دو سال بعد نیز، در چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، رژیم وابسته و ضد ملی شاه پنج تن دیگر از رفقای توده ای که در تیریز فعالیت های حزب را ادامه می دادند، تیرباران کرد. رفقا: کلاتری، فروغی، زهتاب، جهانیان، و عظیم زاده، با غرور و سرافرازی در رویارویی با دشمنان مردم و زحمتکشان ایران، بی ذره ای تزلزل، جان شان را در راه آزادی و عدالت اجتماعی باختند.

یاد و خاطره همه این توده ای های قهرمان و همه مبارزان جان باخته در راه سعادت و خوشبختی خلق های ایران، تا ابد زنده و جاودانه است!

موقت، احیای حقوق سندیکایی از جمله حق اعتصاب و گردهمایی و جز این ها، مبارزه می کنند. بدون احیا و ایجاد سندیکاهای مستقل، قراردادهای موقت، نابودی امنیت شغلی، دستمزدهای پایین و کمتر از نرخ واقعی تورم، و دیگر معضله ها نه تنها باقی می ماند، بلکه گسترش نیز خواهند یافت. مبارزه پرستاران با "قراردادهای موقت" بخشی از پیکار سراسری کارگران و زحمتکشان ایران با این نوع قراردادهای و ریشه های آن است!

شدت یافتن به کارگیری فشار بر ضد اقلیت های مذهبی کشور

ارتجاع حاکم، در ماه های گذشته، به موازات گسترش بحران اقتصادی- اجتماعی، اعمال فشار بر اقلیت های مذهبی کشور را شدت بخشیده است.

ادامه بازداشت های سیستماتیک هم میهنان بهایی، نقض حقوق شناخته شده هم میهنان ارمنی، زرتشتی، آسوری، کلیمی، و پیروان اهل سنت، و همچنین مداخله آشکار در امور دینی و فرهنگی آنان، ابعاد جدی تری یافته اند.

مطابق گزارش های منتشر شده، قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه محاکمه ۱۸۹ تن از درویش ها را برگزار کرده است. اتهام این افراد "اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت ملی و اختلال در نظم عمومی" عنوان شده است. درویش های گنابادی در طول چند سال اخیر به شدت از سوی ارکان های امنیتی در معرض پیگرد بوده اند، و در چندین مورد نیز مرکزهای مذهبی و عبادتگاه های آنان آماج حمله قرار گرفته اند و تخریب شده اند. محاکمه درویش های گنابادی نمونه یی آشکار از پایمال کردن حقوق اقلیت های مذهبی و ادامه سیاست خصمانه و غیر قابل پذیرش تاریک اندیشان در زمینه منافع و حقوق بخشی از شهروندان کشور است. در همین حال هم میهنان اهل سنت نیز نسبت به سیاست های مشخص اداره ها و نمایندگی های ولی فقیه اعتراض کرده اند و خواستار پایان یافتن سیاست مداخله در امور مذهبی خود از سوی نمایندگی های ولی فقیه بوده اند. در زمستان سال گذشته گروهی از پیروان اهل سنت با انتشار نامه یی سرگشاده خواستار رفع تبعیض و محدودیت های مذهبی نسبت به اهل تسنن شدند. در یکی از آخرین اقدام های تبعیض آمیز، دو ناشر معتبر اهل سنت ایران از حضور در بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران منع شدند.

همچنین باید از کاربرد فشار نسبت به هم میهنان زرتشتی کشور اشاره کرد که از سوی محفل های قشری و تاریک اندیش و با حمایت مستقیم دولت ضد ملی احمدی نژاد با جدیت پیگیری می شود. چندی است که ارتجاع حاکم قصد دست اندازی و صاحب شدن شماری از مکان های متعلق به زرتشتیان را برنامه ریزی کرده است. این برنامه با مقاومت انجمن های زرتشتی روبه رو گردید، در نتیجه فعلا مسکوت گذاشته شده است. به هر روی، هیچ یک از اقلیت های مذهبی کشور از صدمه های ناشی از سیاست های تبعیض آمیز جمهوری اسلامی در امان نیستند. ارتجاع حاکم با توسل به سرکوب، پیگرد، تبعیض، و انواع و اقسام شکل های اعمال فشار، تلاش داشته و دارد تا مانع از تامین و تضمین حقوق شناخته شده اقلیت های مذهبی کشور گردد. قشریت، تنگ نظری، و تاریک اندیشی سبب گردیده اند که بخشی از جامعه مان، یعنی هم میهنان متعلق به اقلیت های مذهبی، زیر شدیدترین و ناگوارترین فشارها زندگی کنند. این امر به بروز خلاقیت و استعداد در جامعه امروز ایران صدمه های جدی و گاه جبران ناپذیر وارد آورده است. اقلیت های مذهبی بخش جدایی ناپذیر و به هم پیوسته از بافت و ساختار تاریخی- اجتماعی ایران بوده اند و هستند. حمایت از حقوق این هم میهنان مان، وظیفه تاخیر ناپذیر همه حزب ها و نیروهای میهن پرست و ترقی خواه کشور است.

## ادامه مجلس "ذلیل" ...

فضای سیاسی ایران، سه سال پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سران سپاه، و سرکوب خشن و خونین جنبش مردمی نشانگر ادامه بی ثباتی رژیم و تشدید بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی بی است که شرایط فوق العاده دشواری را برای اکثریت مردم میهن ما پدید آورده است. ادامه دامنه بحران سران ارتجاع را به این برداشت و نظریه نزدیک تر کرده است که باید بیش از پیش بر همه امور نظارت مستقیم داشت و ماهیت جمهوری اسلامی را به سمت استقرار "خلیفه گری" و تبدیل سه قوه مقننه، اجرایی و قضایی، به زائده های "دفتر رهبری" و سران سپاه و نیروهای انتظامی، تغییر داد. نظریه های سرمقاله نویس "کیهان" نشانگر این واقعیت است که در شرایط ادامه بحران حتی برگزاری "انتخابات نمایشی" نیز برای ارتجاع حاکم بر هزینه و پر دردسر است. تلاش برای برگمارگی شخص بی اعتبار و منفوری همچون حداد عادل به ریاست مجلس، یعنی کسی که در انتخابات مجلس ششم رأی کافی برای نماینده شدن کسب نکرد و نفر سی و سوم تهران شد و ارتجاع، از طریق جنتی، با ابطال غیرقانونی بیش از ۷۰۰ هزار رأی مردم تهران، او را روانه مجلس کرد، نشانه روشنی از تلاش های آشکار ارتجاع برای استقرار "خلیفه گری" عریان ولی فقیه بر حیات سیاسی کشور است. سالی که در پیش است سال تعیین کننده یی برای ارتجاع و برای نیروهای سیاسی آزادی خواه و تحول طلب در میهن ماست. صحنه سیاسی ایران از یک سو نشانگر حرکت مرتجعان حاکم برای تحکیم پایه های نظامی قدرت خود، سلب اختیار از همه نهادها و مراجع قانون گذار و اجرایی و نظامی کردن بیش از پیش حیات سیاسی-اقتصادی کشور است و از سوی دیگر نشانگر تشدید نارضایتی عمیق عمومی، رشد اعتراضات و به چالش کشیدن ادامه حیات استبداد در ایران است.

تشدید نبرد طبقاتی میان لشکر عظیم محرومان، که جبهه وسیعی از کارگران و زحمتکشان و قشرهای میانی را در بر می گیرد با کلان سرمایه داری ایران و رهبران حریص و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه، تنها با آمادگی و عمل سیاسی مشترک نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران و رهبران سیاسی جنبش مردمی میهن ماست که می تواند در کوتاه مدت راهگشای تحولات اساسی در ایران باشد.

در صحنه سیاسی سیال و بغرنج کنونی، نقش نیروهای سیاسی مترقی و تحول طلب و چگونگی عملکرد آنها برای مقابله با برنامه ها و ترفند های رژیم از اهمیت زیادی برخوردار است. چنددستگی، و اتخاذ سیاست های "راست روانه" و یا "چپ روانه" از جمله آفت هایی است که جنبش مردمی میهن ما، در سه سال گذشته، از آن رنج برده است. سخنان سید محمد خاتمی در دیدار با جمعی از جوانان، فعالان سیاسی، هنرمندان و روزنامه نگاران، در آستانه دوم خرداد، از جمله همین نوع اظهار نظرهایی است که توجه به آن ضروری می نماید. خاتمی در این سخنان به جمع بندی جنبش "دوم خرداد" پرداخته و از جمله گفت: "ادعای من این است که دوم خرداد حاصل مواجهه دو دیدگاه، دو طرز تلقی از انقلاب و جمهوری اسلامی و دو تشخیص اولویت و دو نقطه نظر درباره مصالح و امنیت ملی و جایگاه مردم نسبت به قدرت بوده است و کسانی که رأی داده اند یا اغلب آنان، توجه به این اختلاف دیدگاه و نظر داشته اند." خاتمی در ادامه این سخنان مدعی می شود که اولاً: "مردم به هیچ وجه خواستار بر هم زدن اوضاع و دگرگونی اساسی نبودند..." و ثانیاً: "مردم خواستار تغییر بودند و تغییر مورد نظر اصلاح سیاست ها و روشها در درون نظام بود، به خصوص که از شعارهای عمده قانون گرای و بخصوص استقرار کامل و درست قانون اساسی بود..." خاتمی سپس با اشاره به اتخاذ شعار "آزادی" از سوی "جنبش اصلاحات" می افزاید: "تمی شود اصلاحات را پذیرفت ولی همه چیز و همه کس و حتی نظام را زیر سؤال برد..." و نکته اساسی اینکه: "از سوی دیگر برخورد شعاری صرف با امور که فقط می توانست توقعات را بالا ببرد بی آن که امکان برآوردن آن باشد یا اصلاً سبب پدید آمدن توقعات بی جا شود نیز مزید بر علت شد و بخشی مهمی از جامعه متدین و بسیاری از مسئولان را نیز نگران کرد..." خاتمی نمونه تاریخی شبیه به تحولات ایران را دوران مصدق می داند و می گوید: "این جریان ما را به یاد داستان زمان مرحوم دکتر مصدق می اندازد و لازمه آزادی خواهی مصدق این بود که احزاب و گروهها بگویند و بنویسند و فعال باشند و از جمله حزب توده که شاید بیشترین حملاتش هم لاقول در برهه

ای از زمان متوجه دولت و دکتر مصدق بود، ولی بدخواهان و طرفداران استبداد و استعمار فریاد برآوردند که مصدق کمونیستها را تقویت می کند و ایران و اسلام در خطر است و این ادعای واهی بود که متأسفانه در خیلی از مردم عادی و حتی رهبران دینی مؤثر افتاد و سبب خالی کردن پشت مصدق شد... خاتمی در انتهای سخنان خود بر رسیدن به نوعی تفاهم و تعامل با حاکمیت و دیگر نیروها تأکید می کند. این اظهار نظرهای خاتمی، که بی شک منعکس کننده بخشی از نظرات "جنبش اصلاح طلبی" در ایران است در کنار شرکت او در "انتخابات" نهمین دوره مجلس شورای اسلامی حاوی موضع گیری هایی است که به نظر می رسد تلاشش متوجه کم کردن "نگرانی" سران رژیم از حیطة و دامنه اصلاحات و سپس زمینه سازی شرایط برای "تفاهم و تعامل" با آنهاست. تحولات دهه گذشته در ایران، و خصوصاً خروش میلیونی توده های جان به لب رسیده در مقابله با کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی رژیم، نه تنها نشانگر اعتقاد و پایبندی اکثریت مردم ما به ساختار استبدادی کنونی نبود، بلکه به روشنی خواست مردم را برای طرد حاکمیت استبداد بر میهن ما نشان داد. در سخنان آقای خاتمی روشن نیست که چگونه می توان از "نظامی" دفاع کرد که در چارچوب اجتماعی-اقتصادی، میلیون ها ایرانی را، برخلاف شعارهای انقلاب بهمن، به زیر خط فقر هول داده است و از نظر سیاسی، دیکتاتوری تمام عیار و خشنی را بر کشور ما تحمیل کرده است که در آن نه تنها احزاب سیاسی آزاد نیستند، بلکه شماری از رهبران مذهبی انقلاب، "مراجع تقلید" و شخصیت های "سیاسی نظام" نیز در زندانها و حصر خانگی به سر می برند. کدام بخش از این "نظام" و عملکرد های آن دارای خصلت مردمی و انسانی است که جنبش اصلاح طلبی باید از آن دفاع و حمایت کند؟ آقای خاتمی در تشبیه تاریخی وضعیت کنونی با دوران مصدق این نکته ظریف را فراموش می کند که در پی خیانت شماری از شخصیت های مذهبی، از جمله کاشانی ها به جنبش مردمی، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد به پیروزی رسید، توده ای ها به چوچه های اعداء سپرده شدند و بخش بزرگی از روحانیت آن روز به قول خمینی به "آخوندهای درباری" تنزل پیدا کردند.

بر خلاف نظر آقای خاتمی مشکل دوران اصلاحات، مشکل "زیاد طلبی" مردم نبود، بلکه مشکل این بود که دولت اصلاحات و مجلس زیر کنترل اصلاح طلبان برای "نگران نشدن متدینین" و در واقع ولی فقیه و نیروهای ارتجاع از مواضع و شعارهای خود عقب نشست و تن به خواسته هایی داد که ثمره اش ادامه فقر و محرومیت بخش های وسیعی از مردم و کلاً ادامه همان شیوه از حاکمیت سیاسی، یعنی ادامه رژیم ولایت فقیه بود. البته این انتقاد ما از این مواضع آقای خاتمی به معنای نفی و تخطئه کامل تلاش های او در دوران اصلاحات و دست آوردهای که این دوران برای رشد جنبش اجتماعی داشت نیست بلکه از سر دلسوزی برای مبارزه دشواری است که پیش روی همه میهن دوستان و معتقدان به آزادی ایران است. باید از گذشته آموخت و به دور از ذهنی گرای و هراس از "نگرانی" نیروهای ارتجاعی امکانات حرکت به سمت رهایی کشور از وضعیت دهشتناک کنونی را فراهم کرد.

رژیم ولایت فقیه در صدد ترمیم شکافها و بیرون رفتن از بحران است، و در این زمینه بیش از هر موضوع دیگری بر سرکوب و حذف جنبش مردمی اصرار دارد. واپس گرایان می دانند که با حضور و تداوم مبارزه توده ای، امکان و زمینه مانور برای حفظ نظام و زد و بند با امپریالیسم دشوار خواهد شد. در این باره به پیوند دیالکتیکی میان زیر بنای اقتصادی بسیار فاسد و روینای سیاسی دیکتاتوری باید توجه دقیق کرد. میهن ما در مرحله حساس و خطیر تاریخی قرار دارد، از این روی وظیفه همه نیروهای راستین ملی و میهن دوست ارایه راهکارها و برنامه های جدی، واقع بینانه، و متناسب با اوضاع و احوال مرحله کنونی است، که سازمان دهی جنبش مردمی و بازسازی آن با ارایه و طرح شعارها، سیاست ها، و تاکتیک های موثر و واقع بینانه می باید در کانون مبحث آن قرار گیرد. به بیان دقیق تر، در مرحله کنونی وظیفه فوری و تأخیر ناپذیر، حرکت به سمت سازمان دهی و بازسازی پشتوانه اجتماعی جنبش مردمی به هدف تغییر توازن قوا در صحنه سیاسی کشور به سود آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال، و در یک کلام، سربلندی میهن است. تشخیص صحیح و به دور از ذهنی گرای صحنه سیاسی و معادله های قدرت، زمینه طرح شعارهای درست و حرکت به سوی اتحاد عمل نیروهای راستین ضد استبدادی قلمداد می شود. آینده میهن ما در گرو این اتحاد عمل مبتنی بر پایبندی به منافع مردم، حق حاکمیت ملی، و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی است.

## اخراج های گسترده، قراردادهای موقت، و رکود واحدهای تولیدی مبارزه کارگران و زحمتکشان با سیاست های ضد مردمی ارتجاع حاکم

ادامه ورود بی رویه، ...

گونه بی بود که تراز تجاری ۱ میلیون دلاری منفی ایران از تجارت با آمریکا، در سال ۸۷ به بیش از ۴۸۶ میلیون دلار افزایش یافت ... در سال ۸۷ ایران در قبال ۶۶ میلیون دلار صادرات کالایی به آمریکا، چیزی بالغ بر ۵۵۲ میلیون دلار واردات داشت. به این ترتیب و با استناد به این آمار رسمی، در پس هیاهوی تبلیغاتی احمدی نژاد و شعارهای توخالی او بر ضد آمریکا، هر ساله بر میزان واردات از آمریکا به کشور افزوده شده است و تراز بازرگانی خارجی به زیان ایران و به نفع آمریکا چرخیده است. درحقیقت می توان گفت، احمدی نژاد با شعارها و عوام فریبی های خود به شرکت ها و کارتل های آمریکا نفع و بهره رسانده است!

این فقط آمریکا نیست که در روابط تجاری با جمهوری اسلامی برنده بوده و دست بالا را دارد. ترکیه و کره جنوبی نمونه های دیگر داد و ستدهای تجاری به زیان منافع ایران هستند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۵ اسفند ماه گذشته، گزارش داد: "توافق ایران و ترکیه بر سر کاهش تعرفه ها، در شرایطی که تحریم ها، مشکلات بسیاری چون عدم نقل و انتقال پول و گشایش ال سی را برای فعالان اقتصادی رقم زده اند، فعالان [بخوان: تجار عمده شرکت های تجاری] ایران و ترکیه راهکار جالبی را پیش پای یکدیگر گذاشته اند، تهاوت کالا به جای نقل و انتقال پول." معنی این "راهکار جالب" این است که ایران نفت و گاز، میعانات گازی و محصولات پتروشیمی بر ارزش خود را به ترکیه صادر و در مقابل از ترکیه کسرو گوجه فرنگی، رب، آدامس، لباس، ماکارونی، شکلات، بیسکویت و انواع اجناس بنجل و غیر استاندارد وارد می کند. مطابق گزارش رسانه های همگانی، قرار است با کاهش تعرفه ها حجم مناسبات تجاری ایران و ترکیه به بیش از ۱۵ میلیارد دلار ارتقا یابد. تنها در ۱۰ ماه نخست سال ۱۳۹۰ ترکیه بیش از ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار کالا [اغلب کالاهای غیر استاندارد و بنجل] به جمهوری اسلامی صادر کرده است. در روابط بازرگانی با ترکیه نیز تراز تجاری جمهوری اسلامی منفی است. واردات سیل آسا و بنیان کن کالاهای خارجی به شدت به زیان اقتصاد ملی و تولید داخلی است. این واردات در وضعیتی ادامه دارد که بزرگترین سیستم الکترونیکی پرداخت مالی در جهان که به سوئیت شهرت دارد از اواخر اسفند ماه سال ۱۳۹۰، سرویس دهی به بانک ها و موسسه های مالی تحریم شده جمهوری اسلامی را قطع کرد. سیستم سوئیت روزانه ۶ هزار میلیارد دلار پول را در سراسر جهان جابجا می کند و رژیم ولایت فقیه نیز از استفاده کنندگان این سیستم الکترونیکی نقل و انتقال جهانی پول به شمار می رفت. بسیاری از شرکت های تجاری و بخش مهمی از داد و ستد نفت ایران از طریق این سیستم صورت می گرفت. به هر روی، با همه این تحریم ها دروازه های کشور برای کالاهای خارجی همچنان گشوده است و تولید ملی زیر آوار این واردات قرار دارد. بی دلیل نبود که ایلنا، ۲۶ اسفند ماه گذشته، گزارش داده بود: "در ایران سیاست های دولت تولید محور نبوده و بخش واردات و کالاهای وارداتی رونق بیشتری دارند ... با توجه به واردات بی رویه انواع کالاهای مصرفی به عنوان سیاست دولت در مقابله با تورم ... از توان تولید گران داخلی به عنوان عاملان ایجاد و یا حفظ اشتغال موجود کاسته است."

واردات بی رویه و تسلط ویرانگر سرمایه بزرگ تجاری که بر بازرگانی خارجی و شبکه توزیع داخلی چنگ انداخته است، به خودی خود سیما و ماهیت اقتصاد در حال اضمحلال، غیر مولد، و انگلی رژیم ولایت فقیه را بیش از پیش آشکار می سازد. تراز منفی بازرگانی خارجی، خروج ارز از کشور، فقر روبه گسترش، نمونه هایی از این اوضاع فاجعه بار است که تسلط مرگبار سرمایه بزرگ تجاری و متحد آن، سرمایه دیوان سالار (بورکراتیک)، بر حیات سیاسی - اقتصادی کشور موجب و علت آن بوده و هست!

اجرای برنامه آزاد سازی اقتصادی تاکنون لطمه هایی جدی به زندگی و امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما وارد آورده است. گزارش ها و برآوردهای رسمی نشانگر وخیم بودن وضع زندگی زحمتکشان در سراسر کشور است و هر روز آمار جدید از اخراج های گسترده و رواج قراردادهای موقت و سپید امضاء انتشار می یابد. خیرگزاری مهر، ۸ اردیبهشت ماه، در گزارشی که پس از صادر شدن مجوز دولت برای دستگاه ها و نهادهای مختلف مبنی بر اختیار کامل در اخراج کارکنان شان، منتشر ساخت، یادآور شد: "شوک مصوبه جنجالی دولت، جزئیات اخراج گسترده نیروهای زیر یکسال سابقه، با صدور مجوز قانونی دولت برای دستگاه ها مبنی بر اختیار کامل در جذب و یا اخراج نیروهای شرکتی [قرارداد موقت] خود در سال ۹۱، برخی از سازمان های زیرمجموعه وزارتخانه ها تعدیل نیروهای زیر یکسال سابقه را آغاز کرده اند ... معضل انعقاد قراردادهای موقت و کوتاه مدت، کاهش امنیت شغلی ناشی از آن، افزایش فشار کارفرمایان به کارگران ... از ناحیه انعقاد قراردادهای موقت تا ۸۰ درصد از کل قراردادهای موقت که مصوبه هیات وزیران تاکید دوباره ای برافزایش اینگونه قراردادهای است ... یک مقام مسئول کارفرمایی با اعلام اینکه به صورت متوسط ۴۰ درصد نیروهای شاغل در بخش های دولتی دارای سابقه کمتر از یکسال کار هستند، گفت، در برخی از سازمان ها اعلام شده که دیگر نیازی به وجود آنها نیست و قراردادهای جدید تمدید نخواهد شد." مطابق آمار انتشار یافته از سوی نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی، فقط در سال گذشته بیش از صد هزار کارگر اخراج شدند. خبرگزاری ایلنا، ۴ اردیبهشت ماه، گزارش داده بود: "دبیرکل خانه کارگر وضعیت واحدهای تولیدی کشور را بحرانی اعلام کرد و گفت، طبق آمارهای رسمی سال گذشته ۱۰۰ هزار کارگر در بیش از یک هزار واحد تولیدی اخراج شده اند." همچنین باید به آمارهای ارایه شده از سوی "اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی کشور" استناد کرد. ایلنا، ۱۲ اردیبهشت ماه، گزارش می دهد: "به دلیل عدم پرداخت یارانه واحدهای تولیدی طی یک سال گذشته ۳۰۰ واحد تولیدی ورشکست شده اند و در سال گذشته بیش از ۲ هزار و ۷۰۰ واحد بحرانی در کل کشور شناسایی شده اند. فقط در واحدهای بزرگ تولیدی بیش از ۱۲ درصد کارگران پیمانی اخراج شدند."

این موج گسترده اخراج ها و رواج قراردادهای موقت و سپید امضاء - که مطابق آمار اکنون ۸۰ درصد کل کارگران کشور را در برمی گیرد - بر کمیت و کیفیت جنبش کارگری - سندیکایی موجود اثرهای نامطلوب بسیار باقی گذارده است. علاوه بر این، کلیه کارشناسان اتفاق نظر دارند که با اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها، بخش مهمی از کارگران صنعتی کار خود را از دست می دهند و به صف طولانی بیکاران پرتاب خواهند شد. این وضعیت، عامل اصلی پدیده دستمزدهای معوقه در تمامی واحدها و کارخانه های صنعتی و خدماتی است. از یک سو رواج اقتصاد انگلی و غیر مولد سبب ورشکستگی و رکود واحدهای تولیدی می گردد و نیز با اجرای آزاد سازی اقتصادی هزینه تولید افزایش یافته و در نتیجه فشار به کارگران شدت می گیرد، و از دیگر سو سطح پایین و نازل دستمزدها زندگی میلیون ها خانواده کارگری را به مرز تاراجی و انهدام می رساند. ایلنا، در فروردین ماه، با اشاره به وضعیت وخیم صنعت و تولید، با صراحت اعلام داشت: "در اواخر سال گذشته شورای عالی کار با مصوبه مزدی مانند همیشه آب پاکی را بردستان کارگران ریخت و امید آن ها را مبنی بردریافت یک دستمزد حداقلی به ناامیدی تبدیل کرد. دستمزدهای کنونی زیر خط فقر است. این مزد نفس تولید را می گیرد." با موج گرانی سرسام آور در هفته های اخیر، موضوع دستمزد عادلانه کارگران بار دیگر به یک محث جدی و مناقشه برانگیز بدل گردیده است.

روزنامه شرق، ۱۷ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "افزایش فاصله درآمد - هزینه، کسری ۲۳۳ هزار تومانی حقوق کارگران، با افزایش شکاف بین حداقل دستمزد و سبد معیشت خانوار کارگری در سال های اخیر، مصوبه ۳۸۹ هزار تومانی حداقل مزد امسال فقط ۴۰ درصد هزینه ها را پوشش می دهد و کارگران با ۲۳۳ هزار تومان کسری مواجه اند که این مساله باعث تحریک ۵۰ درصد آنان به انجام کار دوم شده است. در سال های گذشته با وجود افزایش ۹ تا ۲۰ درصد حداقل دستمزدهای کارگران و مشمولان قانون کار در هر سال خانوار کارگری نتوانسته است تناسب چندانی بین هزینه ها و درآمد ماهانه خود ایجاد کند و این وضعیت با چابک شدن قیمت ها و افزایش یک باره آن در بازار، بدتر نیز شده است." با معیار قراردادن آمارهای رسمی "بانک مرکزی جمهوری اسلامی" در خصوص میانگین شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی در سال های اخیر، می توان این نتیجه را گرفت که دستمزد واقعی کارگران ایران در مقایسه با تورم بسیار پایین تر از دستمزد اسمی است. به عبارت دیگر، طی چند سال اخیر، به ویژه پس از اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی، نه تنها دستمزد کارگران مطابق نرخ واقعی تورم افزایش نیافته، بلکه سقوط قدرت خرید و سطح زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را شاهد هستیم. روزنامه شرق، ۲ اردیبهشت ماه، با استناد به آمارهای بانک مرکزی، نوشت: "در دو سال گذشته افزایش ضریب حقوق کارمندان و کارگران کمتر از نرخ تورم بوده و این مساله موجب کاهش سطح رفاهی آنها شده است." در همین رابطه، ایلنا، در آستانه روز جهانی کارگر، با اشاره به جهش قیمت ها و گرانی مواد غذایی و دیگر قلم های کالای مصرفی، خاطر نشان ساخت: "تورم ۶۰ درصدی برخی اقلام مصرفی زندگی کارگران را دشوارتر کرده است. با محاسبه اینکه کارگران برای خرید ۱ کیلو گوشت منجمد وارداتی و یا یک شانه تخم مرغ چند روز از حقوق خود را باید بپردازند می توان به تصویری از وضعیت معیشتی آنان دست یافت." نکته پراهمیت اینجاست که، در

ادامه در صفحه ۴

## واردات بی رویه، خروج سرمایه، و تراز منفی بازرگانی خارجی

در پی شدت پیدا کردن واردات در طول سه دهه گذشته، بیش از ۷۷۰ میلیارد دلار ارز از کشور خارج شده است. درآمدهای ارزی به جای رفاه مردم، تقویت بنیه تولیدی، و شکوفایی اقتصادی ملی، صرف خرید کالاهای مختلف از خارج شده، و نتیجه آن حضور و تسلط مخرب سرمایه بزرگ تجاری در حیات سیاسی، اقتصادی به بهای فقر روز افزون مردم ایران است!

انتشار برآوردهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی در خصوص افزایش ۵۰ تا ۱۵۶ درصدی بهای مواد خوراکی به همراه کشمکش جناح های مختلف ارتجاع حاکم بر سرچگونگی و زمان اجرای فاز دوم برنامه آزاد سازی اقتصادی و سپس حمایت ولی فقیه از اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها، موضوع واردات سیل آسای کالاهای خارجی و اثرهای مخرب آن بر اقتصاد کشور را بار دیگر به صدر خبرها و گزارش های رسانه های همگانی کشاند.

در کرامتگر اختلاف های دولت و مجلس برسر زمان و شیب اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها-آزادسازی اقتصادی- وزیر صنعت، معدن و تجارت در پاسخ به پرسش های متعدد راجع به گرانی های اخیر خصوصا افزایش قیمت مواد خوراکی، ضمن ارایه برنامه های دولت یادآوری کرد که، برای "مهار گرانی" اجازه واردات به مبلغ ۲۴ میلیارد دلار داده شده است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۶ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "وزیر صنعت، معدن و تجارت با اعلام جزئیات واردات ۲۴ میلیارد دلاری، از برنامه های جدید برای ... کاهش قیمت تمام شده خبر داد تا به این ترتیب، عبور از بحران کنونی قیمت ها آسان تر شود ... ۲۴ میلیارد دلار مصوب بخشی از ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار وارداتی است که همه ساله صورت می گیرد. در همین مورد معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز گفت، ۲۴ میلیارد دلار مجوز اخیر واردات ردیف بودجه ای نیست، بلکه تخصیص ارز رسمی از طریق بانک مرکزی برای وارد کنندگان [بخوان: دلار ها و تجار بزرگ] است."

صدور مجوز ۲۴ میلیارد دلاری برای واردات به معنای نابودی باز هم بیشتر تولید داخلی است. این سیاست فقط و فقط در خدمت کلان سرمایه داری انگلی و غیر مولد کشور بوده است که از سویی با ارز رسمی بانک مرکزی اقدام به واردات می کند و از دیگر سو همان کالاها را در شبکه توزیع داخلی و با کمک واسطه ها احتکار کرده و با قیمت گزاف در بازار داخلی به فروش می رساند و سودهای نجومی به چنگ می آورد. در خصوص پیامدهای چنین سیاست هایی، آمار اخیر از خروج ارز و سرمایه و غارت ثروت ملی از سوی سرمایه بزرگ تجاری گویا و درعین حال تکان دهنده است، و ابعاد تخریب اقتصاد ملی در طول سه دهه اخیر و علت های فقر و بدبختی مردم را نشان می دهد. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴ اردیبهشت ماه، در گزارشی با اشاره به برآوردهای آماری درخصوص سه دهه واردات بی رویه، از جمله نوشت: "مرور ۳۰ سال واردات به کشور، نگاهی به آمارهای رسمی از خروج بیش از ۷۷۰ میلیارد دلار ارز از کشور طی ۳۱ سال گذشته در پی تشدید واردات خیر می دهد. به تازگی نیز دولت طی مصوبه ای اجازه واردات ۲۴ میلیارد دلاری را که ۱۰ میلیارد دلار آن شامل مواد غذایی و کالاهای اساسی مصرفی است، داده است."

در ادامه این گزارش یادآوری می گردد: "در حالی که اقتصاددانان و کارشناسان بزرگترین مانع رونق تولید ملی را واردات بی رویه کالاهای مصرفی می دانند، ضمن آنکه در کنار واردات رسمی این کالاها، قاچاق نیز به شکل گسترده ای هر روز به تولید ضربه می زند، براساس آمار رسمی گمرک و بانک مرکزی، طی سال های ۶۱ تا ۹۰ بیش از ۷۷۰ میلیارد دلار ارز به دلیل واردات از کشور خارج شده است که این رقم به ویژه در سال های ۸۳ تا ۹۰ تشدید شده است ... ارزش واردات در پنج سال پایانی یعنی سال های ۸۶ تا ۹۰ رشد شدید داشته و به ۲۸۶ میلیارد دلار رسیده است. واردات سالانه به کشور از سال ۸۶ تا ۹۰ از ۴۸ میلیارد دلار تا ۶۴ میلیارد دلار بوده است ... اخیرا دولت در مصوبه ای ویژه مجوز واردات ۲۴ میلیارد دلار کالا را صادر کرده است."

این آمار وضعیت بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی را آشکار می سازد، به ویژه در طول چند سال اخیر دولت ضد ملی احمدی نژاد با واردات سیل آسا و بنیان کن خارجی کمر تولید را خم کرده است. این امر سبب کاهش چشمگیر صادرات (صادرات غیر نفتی بدون احتساب میعانات گازی) شده و تراز بازرگانی خارجی کشور را منفی ساخته است. روزنامه شرق، ۷ اسفند ماه پارسال، در گزارشی با عنوان: "تراز تجاری ایران ۱۶ میلیارد دلار منفی شد"، از جمله نوشت: "تراز تجارت خارجی ۱۶ میلیارد دلار منفی است ... ارقام عمده وارداتی طی ۱۱ ماهه سال (۱۳۹۰) شمش از آهن و فولاد غیر مزوج ... برنج ... و دانه ذرت دامی بود."

در همین گزارش عمده طرف های خارجی در معامله های بازرگانی با جمهوری اسلامی به ترتیب عبارتند از: امارات متحده عربی (واسطه واردات از آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، کانادا، استرالیا، و دیگر کشورهای غربی)، چین، کره جنوبی، آلمان، و ترکیه.

در حالی که آخرین آمار رسمی منتشر شده از سوی گمرک حاکی از تداوم واردات سیل آسا به کشور و تراز منفی بازرگانی خارجی رژیم ولایت فقیه است، مسئولان ریز و درشت دولت احمدی نژاد مدعی افزایش صادرات غیر نفتی اند، و این امر را یکی از دستاوردهای خود تلقی می کنند. افزایش آمار صادرات ایران در چند سال گذشته ناشی از رشد تولید، حمایت از تولید کنندگان و صنعتگران و از این قبیل رویکردها نیست، بلکه نتیجه ترفند دولت احمدی نژاد، یا به عبارت دیگر، تعریف ساختگی از صادرات است. در این زمینه افشاگری روزنامه شرق، ۷ اسفند ماه پارسال، به اندازه کافی گویا است. این روزنامه با اشاره به تراز منفی تجارت جمهوری اسلامی از جمله نوشت: "براساس فرائد جدید دولت های نهم و دهم از صادرات غیر نفتی که میعانات گازی را نیز جزو صادرات غیر نفتی به حساب می آورد، بازهم تراز تجاری ایران به میزان ۱۶ میلیارد دلار منفی است. به علاوه، روزنامه شرق، ۱۶ اسفند ماه گذشته، تاکید کرده بود: "گزارش وضعیت تجارت خارجی کشور در ۱۱ ماهه نخست ... (۱۳۹۰) توسط گمرک منتشر شد. براساس این گزارش از ابتدای امسال تاکنون نزدیک به ۳۹ میلیارد دلار صادرات ۵۵ میلیارد دلار واردات داشته ایم. البته در خصوص آمار صادرات غیر نفتی ابهاماتی نیز مطرح شد ... آنچه حائز اهمیت به نظر می رسد، وضعیت اسف بار مثلث سنتی صادرات غیر نفتی ایران یعنی، فرش، پسته و خاویار است."

در این مطلب با ارایه آمار اعلام می شود: "تزدیک به ۵۷ درصد صادرات غیر نفتی کشور را میعانات گازی و محصولات پتروشیمی به خود اختصاص داده اند که شاید بتوان آنها را صادرات شبه نفتی نامید ... زمانی که دو بخش عمده شبه نفتی در صادرات غیر نفتی را از کل صادرات غیر نفتی کسر کنیم ... در این حالت کسری تراز تجاری ما چیزی نزدیک به ۲۸/۱۲ میلیارد خواهد بود."

از سوی دیگر انتشار آمارهای رسمی نشانگر ادامه روند واردات بی رویه بررغم تحریم ها و مشکل های ناشی از آن است. خبرگزاری کار ایران - ایلنا- در بهمن ماه گذشته، گزارش داد: "در ده ماه (سال ۱۳۹۰) مجموعا ۳ میلیون و ۷۵۵ هزار و ۴۴۴ تن گندم، ذرت و جو از طریق ۶ بندر تجاری، وارد کشور شده است ... این سه محصول مهم کشاورزی برای مصارف دامی راهی کشور شده اند."

اما مهم ترین خیر درخصوص واردات، خرید ۱۲۰ هزار تن گندم از آمریکا بود. ابتدا خبرگزاری فارس، ۱۲ اسفند ماه پارسال، گزارش داد: "وزارت کشاورزی آمریکا اعلام کرد ایران بیش از ۱۲۰ هزار تن گندم از آمریکا خریداری کرده است. ... این بار میزان خرید گندم ایران از آمریکا به بالاترین حد خود از ... سال ۲۰۰۸ میلادی رسیده است. سخنگوی وزارت دارایی آمریکا نیز تاکید کرد هرگونه صادرات گندم آمریکا به ایران نیاز به مجوز رسمی وزارت دارایی آمریکا خواهد داشت."

روزنامه اعتماد، ۱۳ اسفند ماه پارسال، نیز گزارش داد: "رشد روابط تجاری ایران و آمریکا در ۵ سال گذشته. از ابتدای سال ۸۵ تاکنون میزان واردات کالا از این کشور (آمریکا) رو به افزایش گذاشته است. خبر خیلی کوتاه است: ایران از آمریکا ۱۲۰ هزار تن گندم خریداری کرده است ... این میزان گندم برای پر کردن دو کشتی بزرگ تجاری کافی بوده است."

در ادامه این گزارش، به تراز تجاری دو طرف یعنی رژیم ولایت فقیه و آمریکا اشاره شده است: "نگاهی به گزارش های آماری تجارت خارجی ایران و آمریکا نشان می دهد که تراز تجاری مثبت ایران با این کشور در نیمه نخست دهه ۸۰ (خورشیدی) به سمت منفی شدن در نیمه دوم این دهه حرکت کرده است ... ارزش صادرات ایران به آمریکا در سال ۱۳۸۰ رقمی بالغ بر ۱۰۸ میلیون دلار و میزان واردات ما از کشور فوق حدود ۷۳ میلیون دلار بود که حاصل این تجارت، تراز تجاری مثبت ۳۴ میلیون دلاری به نفع ایران بود. این وضع تا پایان سال ۸۴ بر سطح مبادلات تجاری دو کشور حاکم بود اما از سال ۸۵ به بعد این روند کاملا برعکس شد، به طوری که از این سال، تراز تجاری حاصل از مبادلات برای ایران منفی شد ... از ابتدای سال ۸۵ فاصله واردات و صادرات میان ایران و آمریکا به نفع طرف تجاری ما رو به افزایش گذاشت. این روند به



زمینه و بهانه‌ی برای تنبیه کردن یک کشور مستقل استفاده می‌کند. نتیجه اینکه، مردم کشور ایران به کمبود و نبود مواد غذایی، دارو، و دیگر کالاهای اساسی و ضرور دچار می‌شوند. ما به خوبی آگاهیم که تحریم‌های اقتصادی و خامت زندگی مردم، بیکاری، گرسنگی، بیماری، و آسیب‌های اجتماعی را موجب می‌شود، و سدی است در برابر پیشرفت، که حق هر کشوری است.

باید با نقشه‌های امپریالیسم برای ایجاد یک "خاورمیانه جدید" مقابله و مبارزه و آن‌ها را محکوم کرد. به همین دلیل، ما همبستگی خود را با مردم ایران بر ضد هرگونه تجاوز نظامی یا جنگ اعلام می‌کنیم. در شرایط کنونی، حمله به کشور شما موجب بی‌ثباتی در منطقه و آغاز یک جنگ طولانی و خونین خواهد بود که جان و مال خانواده‌های بسیاری را نابود خواهد کرد و فاجعه‌ی اقتصادی به بار خواهد آورد.

حزب کمونیست برزیل، در موضع مخالفت با تحریم‌های اقتصادی و مخاطره‌های جنگ، خود را در کنار حزب توده ایران و زحمتکشان ایران می‌داند.

ریکاردو المایو آبريو

دبیر بخش روابط بین‌المللی حزب کمونیست برزیل (PCdoB)  
۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ (۷ مه ۲۰۱۲)

### پیام همبستگی حزب کمونیست پاکستان



رفقای گرامی حزب توده ایران،  
درودهای رفیقانه ما را بپذیرید

حزب کمونیست پاکستان همواره رابطه برادرانه و احساسی عمیقی نسبت به مردم ایران، و مبارزه بزرگ و بی سابقه‌ای که از سوی حزب توده ایران سازمان داده شده است، داشته است. حزب کمونیست پاکستان بدین وسیله کارزار همبستگی با مردم زحمتکش ایران که حزب توده ایران آن را سازمان داده است، مورد تأیید و حمایت قرار

می‌دهد. ما با مؤثرترین واژگان ممکن، تحریم‌های غیرانسانی تحمیلی و فضای تهدیدآمیز جنگ طلبانه برپا شده از سوی قدرت‌های امپریالیستی بر ضد مردم ایران را محکوم می‌کنیم. مردم ایران همواره و در مقابله با همه دشواری‌ها و تهدیدهای خصمانه، حزب کمونیست پاکستان و مردم پاکستان را در کنار خود خواهند داشت.

با تجدید همبستگی‌های عمیق و بهترین آرزوهای برادرانه برای پیروزی مبارزه شما.

دکتر شفیق احمد

مسئول شعبه روابط بین‌المللی حزب کمونیست پاکستان

### تظاهرات در پایتخت‌های جهان بر ضد جنگ

در روزهای ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ماه، همزمان با برگزاری ۲۵ اجلاس سران کشورهای عضو "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی" در شیکاگو (آمریکا)، تظاهرات و راه‌پیمایی‌های اعتراضی در مخالفت با سیاست‌های نظامی‌گری امپریالیسم و تجاوزگری پیمان ناتو در نقاط مختلف جهان برگزار شد. به دعوت "شورای جهانی صلح"، نیروهای ضد جنگ و سازمان‌های صلح از کشورهای مختلف در شیکاگو تظاهرات کردند. با توجه به تهدیدهای ماه‌های اخیر کشورهای امپریالیستی بر ضد ایران، شعارهای اصلی شرکت‌کنندگان در تظاهرات، مخالفت با جنگ و حمله نظامی به ایران بود. در لندن، پایتخت انگلستان، به دعوت "اتلاف برای پایان دادن به جنگ"، در روز ۳۰ اردیبهشت ماه، تظاهراتی در مقابل سفارت ایالات متحده آمریکا واقع در میدان گراسوینر لندن برگزار شد. در این تظاهرات که با شعار "نه به ناتو، به ایران حمله نکنید!" انجام شد، رفیق "آندرو موری"، رهبر مشهور جنبش ضد جنگ، سندیکالیست با نفوذ، و عضو برجسته حزب کمونیست انگلستان، سخنرانی کرد. "آندرو موری" در سخنان خود در جمع تظاهرکنندگان، اجلاس سران کشورهای عضو ناتو را همسان اجلاس جنایتکاران جنگی دانست و محکوم کرد و از جمله گفت: "دست‌ها از خاورمیانه کوتاه! ما اجازه نخواهیم داد که سناریوی لیبی دوباره تکرار شود."

## کارزار بین‌المللی در اعتراض به: تهدیدهای نظامی و به کارگیری تحریم‌ها بر ضد ایران



جنبش بین‌المللی حمایت از صلح و مخالفت با سیاست‌های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا در رابطه با میهن‌مان، در هفته‌های گذشته با ادامه اعتراض از سوی نیروهای صلح طلب، مترقی، چپ، و کمونیست در کشورهای مختلف، ابعاد وسیع تری به خود گرفت.

کوشش‌های حزب توده ایران در فراخواندن حزب‌های کمونیست جهان به همبستگی با زحمتکشان کشور و مخالفت با سیاست تحریم اقتصادی و تهدید به حمله نظامی، نتیجه‌های چشمگیری دربر داشته و به بسیج و گسترش این جنبش پراهمیت در جهان کمک کرده است. در هفته گذشته رهبری "حزب کمونیست سوریه" (متحد)، هفته گذشته، در تماس با حزب توده ایران، حمایت خود از "بیانیه مشترک حزب‌های کمونیست جهان" در اعلام همبستگی با طبقه کارگر و زحمتکشان میهن‌مان، که در آستانه "روز جهانی کارگر" منتشر شد، اعلام کرد. با اضافه شدن امضای رفقای سوریه‌ای به "بیانیه مشترک"، این سند بسیار با اهمیت که در محافل کارگری و سیاسی کشور بازتاب وسیعی داشته است، از سوی تمامی حزب‌های کمونیست - کارگری منطقه خاورمیانه مورد حمایت گرفته است. در همین رابطه، "حزب" پر قدرت "کمونیست برزیل" (که در دولت این کشور نیز شرکت دارد)، در روز ۱۷ اردیبهشت ماه، با حمایت از متن "بیانیه مشترک"، ضمن مخالفت با سیاست تهدید به مداخله نظامی و به کارگیری تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی بر ضد ایران با مبارزه زحمتکشان میهن در راه صلح و پیشرفت، و برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، اعلام همبستگی کرد. با حمایت حزب‌های کمونیست سوریه (متحد) و برزیل، تعداد حزب‌های امضاءکننده این سند مهم، که نمایندگان مخالفت جهانی با تهدیدهای نظامی و گسترش تحریم‌های اقتصادی بر ضد میهن ما و بازتاب دهنده همبستگی و حمایت پر قدرت حزب‌های کمونیست جهان از مبارزه زحمتکشان کشورمان است، به ۳۵ حزب رسید.

### پیام همبستگی حزب کمونیست برزیل به حزب توده ایران



رفقای حزب توده ایران ضمن همبستگی با حزب توده ایران و زحمتکشان ایران، ما تحریم‌های اقتصادی اعمال شده بر ضد ایران از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را محکوم می‌کنیم. امپریالیسم به منظور تأمین و گسترش تسلط خود بر خاورمیانه و آسیا، گستاخانه از برنامه هسته‌ای ایران در حکم

## ادامه درس هایی از تاریخ...

**ک.م.م.** - "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" چالش‌های مشترک کنونی را در برنامه میان مدت خود مد نظر قرار داده است، که وظیفه اصلی آن ایجاد هماهنگی بین همه پایگاه‌های کلیدی قدرت - از جمله جامعه - است، و در آن قدرت مردم شانه به شانه دیگر پایگاه‌های قدرت حضور دارد. ما بر این باوریم که، اگرچه دولت متمرکزترین پایگاه قدرت است، اما تنها پایگاه قدرت نیست، و فقط یکی از پایگاه‌های قدرت و در کنار آن‌هاست. پایگاه‌های قدرت مردمی باید در امور کشور مشارکت کنند، و به منظور اطمینان یافتن از اینکه هیچ تصمیم کلیدی بی بدون توجه به دیدگاه‌های طبقه کارگر گرفته نمی‌شود، پیکار کنند.

**ن.م.م.** - "کنگره ملی آفریقا" خود را "نیروی چپ دارای نظم و اصول" می‌داند. آیا "کنگره" همیشه یک نیروی چپ بوده است؟ ویژگی‌های اساسی این صفت چیست؟

**ک.م.م.** - در حالی که به طور تاریخی "حزب کمونیست" همیشه در کنار جنبش ملی و آزادی بخش آفریقای جنوبی حاضر بوده است، "کنگره ملی آفریقا" اساساً از اینکه به یک حزب مارکسیست - لنینیست دیگر مثل "جنبش خلق برای آزادی آنگولا" (امپلا) یا "جبهه آزادی بخش موزامبیک" تبدیل شود، پرهیز کرد. در شرایط مشخص آفریقای جنوبی، در حالی که حزب کمونیست سابقه فعالیتش به قدمت خود "کنگره" است، تلاش برای تبدیل "کنگره" به یک حزب سوسیالیستی ضرورتی نداشت، آن هم در جایی که در کنفرانس مشورتی مورورو (در تانزانیا) در سال ۱۹۶۹، "کنگره" در سند "راهبردها و تاکتیک‌ها" چکیده مطلب را به صورت مبارزه برای رسیدن به جامعه‌ی اعلام کرد که در آن به بهره‌کنشی از انسان پایان داده می‌شود؛ و این درست همان حرفی است که "اولیور تامبو" در نخستین کنفرانس امپلا در لواندا زد.

**ن.م.م.** - اگر امکان دارد لطفاً کمی درباره پیوند درونی و متقابل "منشور آزادی"، انقلاب دموکراتیک ملی، و مبارزه راهبردی کنونی "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" در راه سوسیالیسم توضیح دهید.

**ک.م.م.** - برای پاسخ دادن به این پرسش، لازم است که سهم کلیدی و تاریخی حزب ما در شکل‌گیری و رشد "کنگره ملی آفریقا" را به یاد آوریم که راهنمای مفیدی است برای درک وظیفه و مسئولیت‌های کنونی "حزب" در ارتباط با "کنگره" که تشکیلات پیشگام و رهبری کننده در ائتلاف نیروهای مترقی است. طی دهه‌ها سال، و بدون اینکه بخواهیم ماهیت طبقاتی چندگانه "کنگره" را در حکم یک جنبش وسیع انکار کنیم، یا بخواهیم "کنگره" را به یک تشکیلات سوسیالیستی تبدیل کنیم، "حزب" ما به "کنگره" در زدودن توهم‌های بنیاداش کمک کرد. برای این کار، ما مبارزه‌مان را بر اساس ضابطه‌های زیر پایه‌ریزی کردیم:

- مبارزه در چارچوب یک پیکار ضدامپریالیستی اصولی، در مقابل این توهم که روند جهانی "نوگرایی"، فرایندی است اساساً مترقی و بی‌ضرر؛  
- به پیش راندن مبارزه ملی و دموکراتیک (در انقلاب دموکراتیک ملی) در حالی که آفریقای جنوبی به‌وسیله فروش مواد خام خود، به صورت یک عضو پیرامونی در حلقه جهانی سرمایه وارد شده است، اما در مرکز آن قرار ندارد؛  
- به پیش راندن مبارزه ملی و دموکراتیک در شرایطی که جنبه‌هایی از استعمار نوع خاص آفریقای جنوبی (و آپارتاید) همچنان جان‌سختی می‌کنند و حتی در شرایط وجود "دموکراسی" هم ادامه دارد. دموکراسی واقعی فقط وقتی وجود خواهد داشت که این جنبه‌های استعمار و آپارتاید به طور کامل از میان بروند، و این هدف فقط وقتی حاصل خواهد شد که بپذیریم مبارزه ملی و دموکراتیک، مبارزه‌ی است غیرنژادی، غیرجنسیتی، و دموکراتیک، که هدفش به‌روزی و زندگی بهتر برای همه است.

- تحکیم و تقویت صف توده‌ها؛ یعنی در مقابل سیاست از بالا به پایین، تصمیم‌گیری‌های صرفاً تکنیکی، اخلاق و موعظه، و سپردن انحصاری سیاست به نخبگان، باید به نیرو و مبارزه توده‌ها و به‌ویژه طبقه کارگر در زمینه‌های سیاسی، نظری، سازمانی، و بسیج آنان اتکا کرد؛

- کنار گذاشتن سنت تلاش برای پذیرش و وارد شدن به اقتصاد سیاسی موجود (تظاهر به رعایت حقوق شهروندی؛ یا در شرایط معاصر، بهره‌گیری از "توانمند کردن اقتصاد سیاه‌پوستان")، و در عوض، همت گماشتن در عرصه مبارزه انقلابی برای دگرگون کردن نظم اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی.

در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، بخش بزرگی از نقش و سهم مهمی که "حزب" ما در مبارزه مشترک دهه‌ها ساله‌اش همراه با "کنگره" داشت به عمد

پایمال و زودده شد. در زمینه بحران سرمایه‌داری جهانی کنونی و همراه با آن، بحران سیاست "راه سوم"، بزرگداشت صد سال فعالیت "کنگره" فرصتی است برای "حزب" ما که به وظیفه خود عمل کند و با مرور رخدادهای صد سال گذشته، چنان تحلیل و نظری را ارائه دهد که صرفاً برای مصرف در جشن و سخنرانی نباشد (نباید روال کار براین باشد که هیچ چیز عوض نشود و فقط پرچم بین دو صدر "کنگره" دست به دست شود). ما باید از گذشته درس بیاموزیم و از آن برای زمان حال استفاده کنیم. ما باید از شعار "اتحاد در گوناگونی" به گرمی استقبال کنیم، اما لازم است فعالیت بسیج‌گر و بینش برنامه‌ای و اصولی خود را به طور سازنده‌ای به پیش ببریم تا بتوانیم این "اتحاد" را حفظ کنیم.

می‌بینید که "حزب" ما در مبارزه "کنگره"، و به طور گسترده‌تر در جنبش‌های بخش ملی کشور، سهم و نقشی کلیدی داشته است.

بد نیست از خود هم پرسیم که، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" از همکاری و همیاری درازمدت خود با "کنگره ملی آفریقا" چه آموخته است؟ البته روشن است که ما درس‌های زیادی گرفته‌ایم. اما اشتباه نکنیم! این روند، یک‌طرفه نبوده است. ما به رشد یکدیگر کمک زیادی کرده‌ایم، یا بهتر است بگوییم که بر یکدیگر نفوذ و تأثیر متقابل و تعیین‌کننده‌ی داشته‌ایم، ولی غالباً این نفوذ و تأثیر را طبیعی می‌دانیم و دست کم می‌گیریم. ما نباید فراموش کنیم که "کنگره" چه نقش و سهم مهمی در فعالیت و رشد ما داشته است. بگذارید به یک مورد مشخص از سهم مطلقاً کلیدی "کنگره" در مبارزه انقلابی مستمر ما اشاره کنم، که به نظر من امروزه خیلی بیشتر از گذشته موضوعیت دارد: "کنگره ملی آفریقا" و روشنفکران پیشگام آن، از همان اوان کار تعهد استواری به آینده‌ی متکی بر حقوق انسانی و قانون اساسی داشتند. طبیعی است که این بینش متداول، که ناشی از نفوذ و تأثیر یک لیبرالیسم ترقی‌خواه (و اغلب مسیحی) بود، به موضع‌ها و چشم‌اندازهای کلیدی "کنگره" راه یافت، و از جمله در "مطالبات آفریقا"، "منشور آزادی"، "منشور زنان"، "منشور آموزش و پرورش" دهه ۱۹۸۰، قانون اساسی جدید آفریقای جنوبی، و "اعلامیه حقوق بشر" منعکس شد. در طول دهه‌ها سال مبارزه، "کنگره"

نیروی زیادی را به ترویج حقوق بشر و مطرح کردن خواست‌های محوری عصر روشنگری اروپایی اختصاص داد، از جمله آنچه در جنبش "چارتیست‌ها" در انگلستان و نیز در "انقلاب کبیرفرانسه" از طرف نیروهای مبارز مطرح شده بود. اما این خواست‌ها بعدها در طی دوره‌هایی از تهاجم ضدانقلابی در سراسر قرن نوزدهم و پس از آن، از سوی لیبرال‌های محافظه‌کار در اروپا از محتوای خود خالی شدند. کاری که "کنگره" کرد این بود که: در شرایط حضور یک نظام استعماری داخلی به شدت خشن، گرد و غباری را که بر روی این خواست‌ها نشسته بود زدود و به آنها پُرنده‌گی تازه و قاطعی داد.

من گمان نمی‌کنم (البته شاید اشتباه کنم) که شما بتوانید در آثار مثلاً "لنین"، درباره امر حاکمیت قانون، یا منشور حقوق و حقوق اساسی بشر، یا جدایی و استقلال قوا در حکومت، اشاره‌های زیادی پیدا کنید. اما "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" و متحدانش، با آگاهی از زمینه‌های گرایش به انحراف در دیوان‌سالاری (بوروکراسی) دولتی - هم در کشورهایی که کمونیست‌ها در آنها حاکم بودند و هم در کشورهایی با حاکمیت جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در قرن بیستم - ضرورت بازسازی حاکمیت قانون اساسی، و به طور کلی قانون را احساس می‌کنند، ضمن اینکه تلاش دارند به آن ماهیتی رادیکال، مترقی، و ملی و دموکراتیک بدهند. ما در زمانی که رسانه‌های علنی و رسمی به طرز باورنکردنی وحشت‌زده و مرعوب بودند، خودمان به علت فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی زیرزمینی‌مان مورد اذیت و آزار بوده‌ایم، نمی‌توانیم اجازه دهیم "دموکرات"‌های تازه به دوران رسیده لانه کرده در رسانه‌های بازاری، کوته‌نظرانه و خودبینانه ردای آزادی مطبوعات را بر دوش اندازند. ما که خود برای حقوق اساسی بشر زرمیده‌ایم، و یکی از مترقی‌ترین قانون‌های اساسی دنیا را تدوین کرده‌ایم، نمی‌توانیم در باره ارزش‌های بنیادی و مرکزی آن مردد باشیم. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم شبه‌لیبرال‌های ضداکثریت، با رفتارهای خود، از قانون اساسی سوءاستفاده کنند و از آن برای دفاع از قدرت و امتیازهایی که به‌ناحق به دست آورده‌اند، بهره‌گیرند. به نظر من، برای ما به عنوان "کمونیست"‌های آفریقای جنوبی، بزرگداشت صدمین سالگرد تأسیس "کنگره ملی آفریقا" فرصت مناسبی است تا این تاریخ حساس را دوباره احیا و اصلاح کنیم، و آن هم نه فقط به منظور بحث و جدل در این باره، بلکه مهم‌تر از آن، در حکم اقدامی متقابل، برضد خطر رضایت از خود و رکود فکری.

## ادامه درس هایی از تاریخ...

## سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۰، در آستانه رفع ممنوعیت از "کنگره" و "حزب کمونیست"، چه بود؟

ک.م. - شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول - جنگی خانمان‌برانداز و ویرانگر میان امپریالیست‌ها - و عهدشکنی بخش بزرگی از جنبش سوسیالیستی اروپا نسبت به همبستگی بین‌المللی ضدامپریالیستی، خیال باطل و ورشکستگی رفرمیسم در درون سنت سوسیالیستی را برملا کرد و به انشعاب‌های عمده‌ای در درون برخی از حزب‌های بزرگ اروپایی از سوی انترناسیونالیست‌های چپ به رهبری لنین، لوگزامبورگ، گرامشی، و دیگران، منجر شد. اینجا، در آفریقای جنوبی، در سال ۱۹۱۵، "اتحادیه بین‌المللی سوسیالیستی" (سلف "حزب کمونیست آفریقای جنوبی") در مخالفت با رفرمیسم "حزب کار" آفریقای جنوبی، تشکیل شد. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، تکیه‌گاهی برای آن انشعاب‌کنندگان چپ شد، و نمونه‌ی برجسته، قاطع، تاریخی، و جهانی از مسیری شد که با مسیری که رفرمیسم تصویر می‌کرد متفاوت بود. به عوض اینکه تاریخ در تکامل‌یافته‌ترین نقطه به جلو حرکت کند، در "عقب‌مانده‌ترین" کشور اروپایی - ضعیف‌ترین حلقه زنجیر - گام کیفی بزرگی به جلو برداشته شد. علاوه بر این، انقلاب بلشویکی از درهم‌آمیزی مبارزه طبقه کارگر شهری و دهقانان ساکن روستاها، همراه با مبارزه ملیت‌های محروم (غالباً آسیایی) در سرزمین‌های وسیع امپراتوری روسیه به پیروزی رسید. سال ۱۹۲۸، و پذیرش تز "جمهوری سیاه" به اصرار "کمینترن"، سالی بود که ائتلاف رسمی میان "کنگره ملی آفریقا" و "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" شکل گرفت. از این زمان به بعد، "حزب کمونیست" با اختصاص دادن نیروی انسانی و دیگر منابع خود به ساختمان یک جنبش رهایی‌بخش ملی مترقی همت گماشت، و مبارزه برای رهایی ملی را هم‌زمان با مبارزه طبقاتی به پیش برد؛ از یکی درس آموخت و در دیگری به کار برد، و دیالکتیک مبارزه را در عمل و در نظر به کار گرفت. در پیکار عملی در راه رهایی ملی، کمونیست‌ها ثابت کردند که مطمئن‌ترین و معتبرترین مبارزان راه آزادی‌اند.

حزب کمونیست در آفریقای جنوبی (که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شده بود)، در جریان پیکار ده‌ها ساله خود، صفوف خود را در درون حزب یکپارچه کرد و میراث انقلابی "مارکسیسم-لنینیسم" را با تطبیق آن بر شرایط و واقعیت‌های محلی، به کار گرفت. اما این روند در درون "حزب کمونیست"، خود یک فرایند یادگیری بود که ناگزیر با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. اگرچه حزب از سال ۱۹۲۱، چه در برنامه کارش و چه از لحاظ راهبردی، معنا و مفهوم و ماهیت "جهانی" امپریالیسم را درک می‌کرد، اما تأثیر ورود و حضور آفریقای جنوبی در نظام سرمایه‌داری جهانی و تأثیرهای "داخلی" بر کشور، و از جمله "استعمار از نوع خاص" (شامل آپارتاید) را به‌خوبی درک نکرده بود. به عبارت دیگر، حزب در ابتدا، مرکزی بودن مبارزه رهایی‌بخش ملی را، در حکم مستقیم‌ترین راه به سوی سوسیالیسم در شرایط کشور ما، خوب متوجه نشد. گام مهمی که بعداً در این جهت برداشته شد، پذیرش تز "جمهوری بومی" در سال ۱۹۲۹ بر اساس رهنمود "کمینترن" بود که در آن مقطع از زمان، امپریالیسم بریتانیا را در مقام تهدید اصلی به ضد اتحاد شوروی تشخیص داد و خواستار باز کردن جبهه‌های ضدامپریالیستی در جهان استعماری و نیمه‌استعماری شد. اما در آن زمان "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" هرگز غنای این بینش را به طور کامل درک نکرد، و از آن در برنامه کارش و در ارتباط با اوضاع داخلی کشور نتوانست به‌خوبی بهره بگیرد. البته این بدان معنا نیست که حزب در عمل و در کار تشکیلاتی‌اش گام‌های مهمی در این راستا برداشت. از کارهای مهمی که حزب کرد می‌توان به این موارد اشاره کرد:

"آفریقای کردن" حزب در سال ۱۹۲۴، از جمله عضوگیری و تربیت کادرهای حزبی (از طریق مدرسه‌های شبانه، و دیگر کارهای ایدئولوژیک) از بین کارگران و روشنفکران آفریقای؛ پیشگامی در مبارزه مدنی و حقوق شهروندی در بین قشرهای تازه شکل گرفته شهری و پروتلاریای شهری، به همت رفقای مانند جوزی ایمپا، ادوین موفوتسانایا، و دیگران؛ کار کمونیستی در "اتحادیه‌های کارگری" و پیوند زدن مبارزه

سندیکایی با مبارزه گسترده‌تر رهایی ملی.

از رهگذر این فعالیت‌های "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" و دیگر فعالیت‌های گوناگون آن بود که به تدریج حزب توانست اثر راهبردی چشمگیری بر فعالیت‌های "کنگره ملی آفریقا" بگذارد. "جوزیا گومه‌ده"، صدر "کنگره"، زیر نفوذ حزب، به پیش و موضع انترناسیونالیستی (ضدامپریالیستی) متفاوتی گرایش یافت. البته این وضع دوام زیادی نداشت، و خیلی زود جای "گومه‌ده" در درون "کنگره" را عنصرهای محافظه‌کار گرفتند؛ اما می‌شود گفت که بذر مؤثری در درون "کنگره" کاشته شد.

## ن.م. - ترکیب طبقاتی نیروهای شرکت کننده در "کنگره ملی آفریقا" چگونه است؟

ک.م. - "کنگره ملی آفریقا" نهادی است که در آن گسترده‌ترین نیروهای ممکن که به امر آزادی و رهایی ملی متعهدند، سازمان یافته‌اند. در اوضاع و احوال پس از دوران رژیم آپارتاید در کشور، "کنگره" هنوز خود را یک جنبش رهایی ملی می‌داند نه یک حزب سیاسی با کارپایه انتخاباتی‌یی که فقط به قدرت سیاسی و حوزه‌های انتخاباتی فکر می‌کند. بنابراین، تا همین امروز هم ائتلاف بین "کنگره ملی آفریقا"، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، و "کنگره سندیکاهای آفریقای جنوبی" ("COSATU") هنوز تنها وسیله ممکن برای رهنمون شدن مبارزه به منظور دستیابی به دگرگونی‌های بنیادی در جامعه‌ی است که بیش از ۳۰۰ سال اسیر استعمار و تبعیض نژادی (آپارتاید) بوده است؛ هدف این مبارزه، عملی شدن هدف‌های انقلاب دموکراتیک ملی است.

"کنگره ملی آفریقا" به طور عمده از زحمتکشان، بورژوازی جویای قدرت سیاسی، روشنفکران، و نیروهای ترقی‌خواه تشکیل شده است؛ اکثر اعضای "کنگره" از میان طبقه کارگر، و جوانان و زنان تهری دست شهری و روستایی هستند. "حزب کمونیست" در دهه ۱۹۳۰ عضویت دوگانه در "حزب" و در "کنگره" را تصویب کرد، که در نتیجه اکنون کمونیست‌ها می‌توانند عضو "کنگره" هم باشند، و در واقع اکثریت را در "کنگره" دارند.

ن.م. - طبیعی است که در مبارزات انجام شده به رهبری کنگره از دهه ۱۹۶۰ به بعد، علاوه بر طبقه کارگر، نیروهای بورژوازی ملی و قشرهای میانی، به‌ویژه در میان سیاه‌پوستان، شرکت داشته‌اند. در دوره حساس و حیاتی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، آقای "سیریل رامافوسا"، دبیرکل "کنگره" شد. ما او را در کنگره نهم "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" در سال ۱۹۹۵ در ژوهانسبورگ ملاقات کردیم. آیا این درست است که او نماینده بورژوازی نوظهور سیاه در آفریقای جنوبی است؟ و آیا سمت او در مقام دبیرکل "کنگره"، نمایانگر نفوذ چنان نیروهایی در آفریقای جنوبی پس از رفع ممنوعیت از "کنگره" و آغاز دگرگونی‌های دموکراتیک بود؟

ک.م. - حضور لایه‌های میانی و بورژوازی، در درون "کنگره ملی آفریقا"، به نظر ما مغضبی به حساب نمی‌آید. این را به این دلیل می‌گوییم که "کنگره" همیشه در بین اعضای خود، "نوگرایان" غرب‌گرا را داشته است که در غرب تحصیل کرده‌اند، اما پذیرفته‌اند که ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و دستیابی به مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نوین و متفاوت، درون مایه اصلی مبارزه بوده است.

"رامافوسا" زمانی که صدر "کنگره" بود، چندان به دنبال قدرت و منافع ویژه نبود، اما مسیر طی شده در دوره پس از آپارتاید، چالش‌های بسیار بزرگی را به همراه آورد. برآیند "اقتصاد دوگانه" تابو آمیگی و راهبرد "توانمند کردن اقتصاد سیاه‌پوستان"، فرصت‌هایی را به وجود آورد که بعداً به تبعیض‌زدایی از اقتصاد معروف شد.

ن.م. - از زمان گذار آفریقای جنوبی به مرحله دموکراتیک ملی تا اکنون، آزادی‌ها و نهادهای دموکراتیک در دوره پسا آپارتاید چه اثری بر زندگی طبقه کارگر و قشرهای زحمتکش آفریقای جنوبی داشته‌اند؟

ک.م. - این امر به قشربندی در بین طبقه کارگر و کارگران منجر شده است، که خود ابعاد تازه‌ای از مبارزه را به دنبال آورده است؛ اما درون مایه آرمان‌ها و هدف‌های مبارزه همچنان همان است که بود.

ن.م. - ممکن است در این باره توضیح دهید که "حزب کمونیست" در سال‌های مبارزه با آپارتاید (از سال ۱۹۹۱ به بعد)، روابط خود با دیگر نیروهای اجتماعی حاضر در "کنگره" را به چه نحو تنظیم می‌کرد؟



منطقه‌های صنعتی نشسته سرمایه‌گذاری‌های عظیم صورت می‌گرفت، و در ناحیه‌های توسعه نیافته شهرها شکل می‌گرفتند؛ و این روند فقط به آفریقای جنوبی و معدن‌های الماس و طلا آن منحصر و محدود نبود. این همان مرحله‌ی سرمایه‌داری بود که «لین» آن را «بالا‌ترین مرحله سرمایه‌داری» یعنی «امپریالیسم»

توصیف کرد. در اینجا، و در ارتباط با این موج گسترش سرمایه‌داری، «کنگره ملی آفریقا» در دوره پس از جنگ‌های «انگلو-بوئر» (میان امپراتوری انگلیس و جمهوری‌های محلی «بوئر» در جنوب آفریقا) کار خود را آغاز کرد. در این دو جنگ که در طول سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ روی داد، قدرت امپریالیستی برتر دنیا در آن زمان (بریتانیا)، به لطف برتری تکنیکی عظیمی که داشت، سرانجام جمهوری‌های نیمه‌فئودال «بوئر» را شکست داد. همه این رویدادها، به این منجر شد که ایمان عده‌ی از نخبگان به نیروی عمدتاً «مثبت» - و اگر نه مثبت، دست کم «وسوسه‌انگیز» - «پیشرفت» غرب‌گرایانه و «امروزی» تقویت شود. پیروزی انگلیس در آن جنگ‌ها، ممکن است این توهم را نیز تقویت کرده باشد که اگر به میل این قدرت فراگیر و تازه‌نفس پیشرفت جهانی عمل شود، قاره آفریقا به طور قطع جایگاه شایسته خود را در جهان خواهد یافت. سخنرانی برجسته «پیکسلی کایساکا سه‌مه» جوان (که چندی بعد به سمت نخستین دبیر کل «کنگره ملی آفریقا» انتخاب شد) در سال ۱۹۰۶ با عنوان: «بازآفرینش آفریقا»، که در آن او با اطمینان و قاطعیت از یک نوزایی در سراسر قاره آفریقا صحبت کرد، نشانگر اوضاع آن دوره است.

ن.م. - «حزب کمونیست آفریقای جنوبی» همکاری خود با «کنگره ملی آفریقا» را از چه زمانی آغاز کرد؟ در آن مقطع زمانی، هدف‌های عمده «کنگره» چه بود؟ سهم «حزب کمونیست» در شکل‌گیری و رشد «کنگره» در فاصله

مصاحبه «نامه مردم» با رفیق کریس ماتهاکو، عضو هیئت سیاسی و هیئت دبیران حزب کمونیست آفریقای جنوبی

## درس‌هایی از تاریخ: کمونیست‌ها و سیاست اتحاد‌های وسیع

همانگونه که چند شماره پیش نامه مردم اشاره شده بود، حزب توده ایران در رابطه با روشنگری در رابطه با برخی از عرصه‌های بغرنج مبارزه سیاسی در پیش رو از قبیل سیاست‌های اتحاد‌ها و جبهه متحد و همچنین معضل راه رشد در شرایط کنونی جهان گفتگوهایی را با شخصیت‌های مطلع جنبش کمونیستی جهان سازمان داده است. در این شماره نامه مردم نقطه نظرهای روشنگرانه رفیق کریس ماتهاکو، عضو هیئت سیاسی و هیئت دبیران حزب کمونیست آفریقای جنوبی و مسئول شعبه روابط بین‌المللی حزب برادر را در قالب مصاحبه‌ای که اخیراً انجام شده است منتشر می‌کنیم. شرکت فعال حزب کمونیست آفریقای جنوبی در کنگره ملی آفریقای جنوبی و روابط سازنده و دینامیک آن با متحدان سیاسی و جنبش‌سندیکایی کشور از نمونه‌های موفق در جنبش کارگری - کمونیستی جهان محسوب می‌شود و به همین دلیل نقطه نظرهای رهبران حزب برادر می‌تواند حاوی درس‌های مهمی در این رابطه باشد. در شماره‌های آتی نامه مردم به تدریج نتیجه گفتگو با نمایندگان برجسته و مطلع حزب‌های برادر در خاورمیانه و در آمریکای جنوبی را برای اطلاع خوانندگان نامه مردم منتشر خواهیم کرد.

ن.م. - روز ۸ ژانویه امسال (۱۸ دی ماه ۱۳۹۰) مردم و سازمان‌های سیاسی آفریقای جنوبی صدمین سالگرد تشکیل «کنگره ملی آفریقا» ("ANC") را جشن گرفتند. این تشکیلات، از زمانی که به نام «کنگره ملی بومیان آفریقای جنوبی» ("SANN") به منظور دستیابی سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی به حقوق‌شان پایه‌گذاری شد، تا کنون تغییرها و فراز و نشیب‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. به نظر شما چه تغییرهای اساسی‌یی در ماهیت و ترکیب کنگره ملی آفریقا رخ داده است؟

ک.م. - شکل گرفتن «کنگره ملی بومیان آفریقای جنوبی» و دگردیسی بعدی آن به «کنگره ملی آفریقا»، از عامل‌های گوناگونی - چه ملی و چه جهانی - ناشی شده است. «کنگره ملی آفریقا» را «نوگرایان» غرب‌گرا به راه انداختند. نخست این‌که، پایه‌گذاران این سازمان از رهبران سنتی ترقی‌خواه و عده‌ی بی‌از میان حرفه‌های گوناگون بودند، از معلمان گرفته تا روزنامه‌نگاران، واعظان مذهبی و وکیل‌ها. این عده گرد هم آمدند تا صدها سال مقاومت حماسی را به پیروزی نهایی برسانند. از این نظر، ایجاد «کنگره ملی آفریقا» یک گام عمده کیفی (و لازم) رو به جلو بود. بنیادگذاران این سازمان به ضرورت این امر به‌خوبی آگاه بودند که باید یک هویت آفریقایی «نوین» ایجاد کنند، و آنانی را - که با دستاویز هویت‌های بومی «سنتی» و کوتاه‌نظرانه در بین‌شان تفرقه انداخته شده بود - متحد کنند. انگیزه و هدف بنیادی «کنگره ملی آفریقا»، «اتحاد در گوناگونی» بود، و هنوز هم همین پن‌مایه است که در صدمین سالگرد شکل‌گیری آن مورد توجه است. دوم این‌که، «کنگره ملی آفریقا» در سال‌های پایانی موج پرشتاب جهانی‌سازی سرمایه‌داری قبلی (۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴)، کار خود را آغاز کرد. آن دوره، دوره رشد و شکوفایی «افسانه‌ای» و پیشرفت فناوری‌های خیره‌کننده در دنیا مثل خطوط راه‌آهن، کشتی‌های بخاری اقیانوس‌پیما، و خطوط تلگراف بود. شرکت‌های غول‌پیکر با شراکت سهامداران بزرگ تشکیل می‌شدند، در

ادامه در صفحه ۱۱

### کمک‌های مالی رسیده

سیامک از یوته بوری ۵۰۰ کرون  
جمع آوری شده در مراسم اول ماه مه  
از یوته بوری ۴۰۰ کرون

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 895**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

21 May 2012

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
790 0205 80  
BIC: BELADEBEXX